

آزادی گوهر حقیقی اسلام

لاکراه فی الدین

آزادی گوهر و پیام اسلام است. پس آنچه بر اساس آزادی نیست
و آنچه مبتنی بر جهل و اجبار و تحمیل است، اسلام نیست

آزادی گوهر حقیقی اسلام
گزیده ۵ سخنرانی از مریم رجوی
تاریخ انتشار: خرداد ۱۳۹۵

فهرست

| | |
|----|-----------------------------------|
| ۵ | مقدمه |
| ۹ | لااکراه فی الدین |
| ۱۹ | آزادی، فروغ خدایی |
| ۲۹ | اسلام، مدافع حاکمیت مردم |
| ۵۵ | اسلام دمکراتیک: نمونه مجاهدین خلق |
| ۶۵ | رحمتی برای جهانیان |

مقدمه

۳۸ سال پس از روی کار آمدن یک حکومت خودکامه تحت نام اسلام در ایران، ربع قرن بعد از جنگ کویت، ۱۵ سال بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و جنگ افغانستان، ۱۳ سال پس از جنگ آمریکا علیه عراق و باز شدن درهای آن بر روی بنیادگرایان حاکم بر ایران و در ششمین سال کشتار مردم سوریه توسط بشار اسد و رژیم ایران، کمتر نقطه‌ای از جهان از آسیب بنیادگرایی تحت نام اسلام و تروریسم برخاسته از آن به‌دور مانده است. حملات تروریستی ژانویه و نوامبر ۲۰۱۵ در پاریس، دسامبر ۲۰۱۵ در کالیفرنیا، مارس ۲۰۱۶ در بلژیک و انفجار هواپیمای روسی در شبه‌جزیره سینا در نوامبر ۲۰۱۵ به‌خوبی نشان می‌دهد که این پدیده شوم خود را به کشورهای اسلامی محدود نکرده است.

هیچ‌کس نمی‌تواند تاثیر تعیین‌کننده تحولات در خاورمیانه، در پیدایش داعش و کوتاهی جامعه بین‌المللی در حمایت از مردم سوریه در برابر جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت توسط بشار اسد را کتمان کند. هم‌چنین سکوت در مقابل کشتار مردم عراق توسط رژیم ایران و حکومت دست‌نشانده‌اش در عراق، قبل از ظهور و گسترش داعش، قابل کتمان نیست. هم‌چنان که هیچ‌کس نمی‌تواند سوء استفاده بنیادگرایان را که بر برخی نارساییها در میان جوامع مسلمان در اروپا انگشت می‌گذارند نادیده بگیرد.

در این میان دیدگاههایی هم وجود دارد که تلاش می‌کنند اسلام و

افراطگرایی را در یک سبب بریزند، و وضعیت کنونی را به‌طور اساسی ناشی از رویکردهای خود اسلام معرفی کنند و نظام‌هایی مانند رژیم ایران، دولت مالکی و بشار اسد را تبرئه نموده و یا عوامل فرعی قلمداد کنند. عده‌ای نیز تلاش می‌کنند که فقط دایره تهدید را به یک فرقه محدود کنند و سلفیسم و افراطی‌گری سنی را تهدید اصلی معرفی کنند و جنبه‌های دیگر افراطگرایی تحت نام اسلام را به فراموشی بسپارند و تا آنجا پیش بروند که بگویند باید بنیادگرایی سنی را با کمک گرفتن از بنیادگرایی شیعه در هم شکست. تداخل منافع پشت پرده، مسئله را بغرنج‌تر ساخته است.

هدف از گردآوری این مجموعه نیز، یک بررسی همه‌جانبه از این پدیده نیست. بلکه تلاشی است برای روشن‌گری و پاسخ دادن به این سؤال که به‌طور طبیعی بعد از وقایع اخیر، یکبار دیگر مطرح شده است و شاید کلید حل مشکل نیز در آن باشد که: دیدگاه واقعی اسلام در مورد این گونه جنایات چیست و آیا کسانی که دست به چنین جنایاتی می‌زنند، واقعا اسلام را نمایندگی می‌کنند؟ بدون تردید جواب منفی است. بنابراین، سؤال بعدی این است که موضع اسلام در مورد موضوعاتی مانند حاکمیت مردم، اصل آزادی و استفاده از خشونت کور و تروریسم چیست؟

مجموعه حاضر گزیده‌هایی است از سخنرانی‌های مریم رجوی، یک زن مسلمان که مبارزه بیوقفه‌ای برای برقراری آزادی و دموکراسی در ایران را رهبری می‌کند.

او پیوسته سوءاستفاده استبداد مذهبی از اسلام و تاریک‌اندیشی و تحجری را که از تفسیر ارتجاعی از آیین‌پاک محمدی به مثابه ایدئولوژی سرکوبی و زن‌ستیزی و تروریسم سود می‌برد، افشا کرده و صدایی را

نمایندگی می‌کند که مدافع اسلام اصیل یعنی اسلام دمکراتیک و بردبار است.

طبیعی است که این سخنرانی‌ها در ظرف زمانی خاص خود و برای پرداختن به موضوعات همان زمان بوده است. مشخصه این مطالب، این است که حاصل رویارویی همه‌جانبه با رژیم می‌است که منشأ و الهام‌بخش بنیادگرایی اسلامی است. به علاوه، راهنمای عمل یک مقاومت گسترده و طولانی بوده و هست. به نحوی که مفاهیم، سنت‌ها و ارزش‌های اصیل اسلامی، که از صبغه‌های ارتجاعی و بهره‌کشانه پیراسته شده، به رهنمون روابط جمعی و طرز عمل مبارزاتی تبدیل شده است.

لا اكراه فى الدين

كنفرانس اسلام دمكراتيك و بردبار عليه ارتجاع و بنيادگرایی

پاریس - ۱۲ تیر ۹۴

بخش قابل توجهی از خاورمیانه در آتش تروریسم و جنگ می‌سوزد. این بلای بنیادگرایی است که توحش و ارتجاع را با نقاب دین تحمیلی برقرار کرده است.

امروز می‌خواهم به این بحث بپردازم که اسلام، ضد دین اجباری و ضد تحمیل اجبار دینی بر مردم است و بر ضرورت آزادی تأکید دارد. امروز در ایران، آخوندهای حاکم با اعدامهای بی‌وقفه، با شکنجه زندانیان، با دست و پا بردن و چشم از حدقه‌درآوردن و اسید پاشیدن به صورت زنان و تحمیل یک فقر گسترده، مردم را به زنجیر کشیده‌اند.

پنج روز پیش آخوندها، انگشتان دست دو جوان را در مشهد را قطع کردند. این بربریت هولناک، جهان را تکان داد. عفو بین‌الملل گفت این مجازات بیرحمانه و وقیحانه بیانگر رفتارهای غیر انسانی یک نظام تابع ظلم و ستم است.

نام این نظام ضدبشری، ولایت فقیه است که پدرخوانده داعش و بوکوحرام است. همه اینها، با هر نام و هر ادعایی، در ایدئولوژی ضدبشری یکی هستند و در اصول اعتقادی مشترکند؛ یعنی:

در تحمیل دین با توسل به زور، برقراری استبداد مطلقه تحت عنوان حکومت خدا، تروریسم و توسعه‌طلبی تحت عنوان صدور انقلاب و گسترش دین، در حذف و سرکوب و تحقیر زنان، و سرانجام، زیر پا گذاشتن اصول انسانی و خدایی برای حفظ حاکمیت.

بنابراین، بساط خلافت اسلامی که امروز در بخشی از سوریه و عراق پهن شده، نمونه محدود و ناقص الگوی بزرگتری است که سه دهه پیش، خمینی دجال تحت عنوان ولایت فقیه برقرار کرد. سی سال پیش، خمینی می‌گفت: «باید (مردم را) داغ کنند تا جامعه درست شود»^۱ و امروز شعار اساسی داعش این است که «شریعت هرگز اجرا نخواهد شد مگر به زور اسلحه».

یکی از حربه‌های بنیادگرایی اسلامی، تکفیر است و با آن، مخالفان شریعت ارتجاعی را هدف قرار می‌دهد. اما بانی و سردمدار تکفیر در عصر حاضر خمینی بود. در سال ۱۳۶۷ با صدور حکمی به خط خودش، تمام مجاهدین زندانی را به خاطر عقایدشان مرتد خواند و به نابودی جمعی محکوم کرد و به دنبال این حکم، سی هزار زندانی سیاسی مجاهد و مبارز قتل عام شدند.

به این ترتیب: اولاً بنیادگرایی و افراطی‌گری تحت نام اسلام، به عنوان یک نظام حکومتی در دوران ما با نظام ولایت فقیه، پایه‌گذاری شده و رواج یافته است. ثانیاً اسلام مورد ادعای آنها، دیانت اجبار و سلب اراده انسانی

۱- «صحیفه نور»، جلد ۱۹: ۱۱- «شما اسلام را به مردم بگویید... شما سوره براءت را برای مردم چرا نمی‌خوانید... شما آیات قتال را چرا نمی‌خوانید؟ هی آیات رحمت را می‌خوانید در آن قتال هم رحمت است برای این که می‌خواهد آدم درست کند آدم گاهی درست نمی‌شود فرض گاهی نمی‌شود الا با لکی [داغ کردن] باید ببرند داغ کنند تا درست بشود جامعه. باید آنهایی که فاسد هستند از آن بیرون ریخته شوند»



است. در حالی که اسلام واقعی و پیامهای قرآنی، دین اجباری و اجبار به نام دین را رد می‌کند.

آزادی، گوهر حقیقی اسلام

حال به قرآن مراجعه می‌کنیم که پیام حقیقی اسلام را معرفی می‌کند:

مگر قرآن نگفته است: لا اکراه فی الدین؟

مگر پیام اسلام رحمت و رهایی نیست؟

مگر سوره‌های قرآن با «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع نمی‌شود؟

مگر اسلام دین بردباری و گذشت نیست؟

مگر حضرت محمد، هنگام فتح مکه، دشمنانش را عفو نکرد، مگر در

مدینه، منشور برادری و کثرتگرایی را ارائه نکرد؟

بله، آزادی، گوهر حقیقی اسلام است. پس آنچه آخوندهای حاکم بر

ایران، یا فرزندان عقیدتی آنها مثل داعش و بوکوحرام می‌گویند ضد

اسلام و شرک مطلق است.

این آیه‌های قرآن مجید است:

«وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۱

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^۲

«قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»؛ «وشاورهم فی الامر»^۳

بله، کلام خدا تحمیل و ارباب نیست، بلکه این است که بشنوید، برهان

ارائه دهید و مشورت کنید. و این دستورات خدا به پیامبر اکرم است که:

۲- سوره نحل آیه ۱۲۵

۳- سوره الزمر آیه ۱۸

۴- سوره بقره آیه ۱۱۱

۵- سوره آل عمران آیه ۱۵۹

فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ
وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا
و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين

تو فقط پنددهنده و پندرسانى، نه كسى كه بر آنها مسلط و مراقب باشى.
ما تو را نفرستاده‌ايم الا براى آن كه بشارت و انذار بدهى. ما تو را تنها به
عنوان رحمت براى همه جهانيان فرستاديم.

تمام اين دستورات در سراسر قرآن،^۶ رسالت پيامبر را برقرارى دوستى
و محبت ميان قلبها، باز كردن زنجير از دست و پاى مردم و فراخواندن
به بردبارى و تساهل معرفى كرده كه همه براى آزادى انسان است. در
انسان‌شناسى اسلام و قرآن، مهم‌ترين خصيصه انسان، آزادى و در نتيجه،
مسئوليت‌پذيرى اوست.^۷ قرآن، انسان را آزاد و بر سرنوشت خود مسلط
مى‌داند. إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُمَا بِأَنفُسِهِمْ^۸
اسلام، دين آزادى بيان و ابراز مخالفت و انتقاد نسبت به حاكمان است،
نه منع‌كننده آن.

۶- آيه‌هاى زير گواه اين فراخوان‌هاست:

وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا { سورة الإسراء ۱۰۵ }
قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مِنْ شَاءِ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا { سورة الفرقان ۵۷ }
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا { سورة الأحزاب ۴۵ }

وَدَاعِيًا إِلَىٰ اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا { سورة الأحزاب ۴۶ }

وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا { سورة الأحزاب ۴۷ }

وَلَا تَطْعَمُ الْكُفَّارِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَهْلَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا { سورة الأحزاب ۴۸ }

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ { سورة سبأ ۲۸ }

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ { سورة فاطر ۲۴ }

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا { سورة الفتح ۸ }

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ { سورة البقرة ۱۱۹ }

۷- قرآن، سورة احزاب، آيه ۷۲: انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال
فابدين ان يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه كان ظلوما جهولا

۸- سورة رعد آيه ۱۱

پیامبر اکرم بارها گفته است: «هرگز امتی پاک و آراسته نگرده، مگر آن که در آن ضعیفان و محرومان قادر شوند بی لکنت و بدون ترس حق خود را از قدرتمندان بگیرند».^۹ و علی (ع) در سالهای حاکمیتش، پیوسته از حقوق مخالفان خود دفاع می کرد.

در اینجا، به هموطنانم و به خصوص به جوانان دلیر در داخل ایران می گویم:

در مقابل تمام آنچه آخوندها با برچسب اسلام تحمیل می کنند، استوار و محکم بایستید. شلاق زدن به بهانه روزه خواری و سرکوب زنان به بهانه بدحجابی، هیچ ربطی به اسلام ندارد، در برابر آن به مقاومت برخیزید.

ستم و سرکوب علیه هموطنان اهل سنت و اقلیتهای مذهبی را به عنوان خصومت با تمام ملت ایران محکوم کنید. هر چیز که مخالف آزادی انسان و انتخاب داوطلبانه او باشد از نظر اسلام، اعتباری ندارد. نه دین اجباری، نه عبادت اجباری، نه حجاب اجباری.

اسلام، به تصریح قرآن و مطابق سنن محمدی، از پویایی برخوردار است. و همواره شرایط زمانی و مکانی در احکام آن در نظر گرفته می شود. دینامیسم قرآن، که در قالب محکمت و متشابهات متبلور می شود، یکی از برجسته ترین ویژگیهای اسلام است.

بر این اساس، دو اسلام سراپا متضاد رو در روی هم قرار می گیرند. اسلام آزادی در برابر دین اجبار و تهدید.

مسعود رجوی رهبر مقاومت گفته است: این دو اسلام، «یکی رحمت و مغفرت و رهایی است، دیگری پلیدی و سنگدلی... یکی مبتنی بر جهل و اجبار. دیگری براساس آزادی و اختیار. این یکی، پیام آور ظلمات است و آن یکی پرچمدار آزادی و یگانگی و رهایی. جنگ بین این دو، که درعین

حال جنگ سرنوشت برای مردم و تاریخ ایران هم هست یکی از مهمترین حلقه‌های قدر انسانیت معاصر است»^{۱۰}.
با این اندیشه بود که مسعود یک جنبش دمکراتیک و ضدارتجاعی را به عنوان سد اصلی در برابر بنیادگرایی مذهبی بنیان گذاشت. جنبشی که امروز مشعل خلقهای ایران و منطقه و تنها نور امید برای پیروزی بر هیولای تروریسم و ارتجاع است.

برادری سنی و شیعه

اسلام، هرگونه جنگ و دشمنی مذهبی را مردود می‌شمارد و مدافع آزادی و رحمت و بردباری است. امروز، رژیم ولایت فقیه و شبه‌نظامیان، و دیگر افراط‌گرایان وحشی، جنایات خود را تحت عنوان اسلام توجیه می‌کنند و جنگ قدرت میان خود را جنگ بین شیعه و سنی قلمداد می‌کنند.

برای یک دوره طولانی، منطقه ما، از چنین جنگ‌هایی بری بود. تا این که خمینی در ایران به قدرت رسید. او تفرقه و برادرکشی را با ادامه‌دادن به جنگ با عراق، آن‌هم با شعار «قدس از طریق کربلا»، بناگذاشت تا سلطه خود را بر منطقه گسترش دهد. در داخل ایران، با دستگیری و اعدام و تخریب مساجد اهل سنت، فشار مضاعفی را به آنها تحمیل کرده است. در آستانه ماه رمضان، آخوندها یک زندانی سیاسی و قهرمان ورزشی کرد را اعدام کردند. در سالهای اخیر هم تعداد زیادی از جمله شش زندانی کرد اهل سنت در زندان گوهردشت و سه زندانی سیاسی کرد در زندان ارومیه، ۳۴ زندانی اهل سنت بلوچ را در چاه‌بهار، زاهدان و زابل اعدام

۱۰- مسعود رجوی، سخنرانی «دینامیسم قرآن و دو نوع اسلام سراپا متضاد»، عید فطر

کرده و به ترور روحانیان اهل سنت و شهروندان در سیستان و بلوچستان دست زده است.

این همان سیاستی است که در عراق به صورت نسل‌کشی سنیها و در سوریه به صورت کشتار جمعی مردم اجرا می‌شود و در ایران هم، مجاهدین شیعه را که نقاب ریا از چهره آنها کنار زده‌اند، هزار هزار قتل عام کرده است. همان سیاستی که امروز هم از هیچ توطئه و فشاری علیه مجاهدان آزادی در لیبرتی فرو گذار نمی‌کند. از ادامه یک محاصره جنایتکارانه علیه آنها، تا فرستادن اکیپهای وزارت اطلاعات به ورودی کمپ لیبرتی برای جنگ روانی و زمینه‌سازی فاجعه انسانی.

پس چه شیعه و چه سنی، دشمن واحدی دارند که رژیم ولایت فقیه است. وانگهی، شیعه حقیقی، امروز با دشمنی تمام عیار با ولایت فقیه شناخته می‌شود و اهل سنت را برادر خود می‌داند. علی (ع) از موضوع شیعه و سنی و معتقدان به هر عقیده‌بی‌فراتر رفته و گفته است. مردم دو دسته‌اند یا با تو برادر در دینند یا در آفرینش مانند تو هستند.

بنابراین اجازه بدهید خطاب به مردم کشورهای همسایه و برادرمان و به تمام ملت‌های منطقه بگویم که سیلاب خون و آتشی که افراطی‌گری تحت نام اسلام در کشورهای شما جاری کرده، قابل پایان‌دادن است. راه آن، همبستگی با مقاومت و مردم ایران و ایستادگی تمام عیار در برابر ولایت فقیه و همدستان آن است. مانند بشار اسد و جریاناتی که در عراق و یمن و لبنان و سوریه تابع ولایت فقیه و مجری سیاست‌های آن هستند.

تا زمانی که این رژیم در قدرت است، ملت ایران و سایر مردم خاورمیانه، رنگ آزادی و دموکراسی را نخواهند دید.

بنابر این، راه‌حل، خلع ید از این رژیم در سراسر منطقه و سرنگونی خلیفه ارتجاع و تروریسم، در ایران است.^{۱۱}

۱۱- درباره راه حل بحران منطقه، در سخنرانی مریم رجوی در اجتماع بزرگ پاریس در ۱۳ ژوئن ۲۰۱۵ گفته شده است:

مواضع و اعتقادات ما

به عنوان یک زن مسلمان ضمن تأکید بر لزوم جدایی دین و دولت و از جانب نسلی که پنج دهه است، به دفاع از اسلام اصیل محمدی در برابر ارتجاع و بنیادگرایی برخاسته، اعلام می‌کنم:

۱ - ما دین اجباری و اجبار دینی را رد می‌کنیم، حکومت استبدادی تحت نام اسلام، احکام شریعت ارتجاعی و تکفیر مخالفان، چه به نام شیعه و چه به نام سنی، ضد اسلام و ضد آیین رهاییبخش محمدی است.

۲ - از نظر ما گوهر اسلام، آزادی است؛ آزادی از هرگونه جبر و ستم و بهره‌کشی.

۳ - ما از اسلام حقیقی، یعنی اسلام بردبار و دمکراتیک پیروی می‌کنیم؛ اسلام مدافع حاکمیت مردم، اسلام مدافع برابری زن و مرد.

۴ - ما تبعیض دینی را مردود می‌شماریم و از حقوق پیروان همهٔ ادیان و مذاهب دفاع می‌کنیم.

۵ - اسلام ما برادری همهٔ مذاهب است. جنگ مذهبی و تفرقه‌افکنی میان

« امروز سیاستمداران غرب و جهان عرب، تصریح می‌کنند که داعش و بشار دو روی یک سکه هستند و البته که خلیفهٔ اصلی در تهران، پدرخوانده هر دوی آنهاست. واقعیت این است که داعش محصول جنایات بشار اسد و مالکی به دستور خامنه‌ای است. بنابراین به دولتهای غرب می‌گوییم با این رژیم هم‌جبهه نشوید! در عراق، با پاسداران و شبه‌نظامیان به اصطلاح شیعهٔ این رژیم که صد بار از داعش خطرناک‌ترند همکاری نکنید. راه‌حل عراق، اخراج قوای رژیم و مشارکت اهل سنت در قدرت و مسلح کردن عشایر سنی است.

راه‌حل سوریه، اخراج قوای رژیم و پشتیبانی از مردم سوریه برای سرنگونی اسد است. راه‌حل یمن، ایستادگی در برابر همین رژیم است که ائتلاف عربی آن را آغاز کرده و باید تا ریشه‌کن کردن آن در منطقه ادامه یابد.

آری، راه‌حل، خلع ید از این رژیم در سراسر منطقه و سرنگونی خلیفهٔ ارتجاع و تروریسم، در ایران است.»

شیعه و سنی، ارمغان شوم ولایت فقیه برای استمرار خلافت ضد اسلامی و ضد انسانی است. آری، خدای ما خدای آزادی است، محمد ما پیامبر رحمت و رهایی است و اسلام ما دین انتخاب آزادانه است.

آزادی، فروغ خدایی

کنفرانس بین المللی عربی - اسلامی در همبستگی با مقاومت ایران

پاریس - ۱۴ مرداد ۱۳۹۱ به مناسبت ماه رمضان

۵ مه می پرسند که اسلام در مورد آزادی چه می گوید؟ آیا اسلام موتور محرک آزادی است یا مانعی در مقابل آن؟ پیامبر ما، محمد(ص) هنگامی که برانگیخته شد، پیامش ساده و کوتاه بود:

قولوا لا اله الا الله تفلحوا بگو نیست خدایی جز او، تا رستگار و آزاد شوید. امروز نیز در قیام برای آزادی، پیامی ساده و کوتاه همه را فرا می خواند: بگو دیکتاتورها سرنگون می شوند. بگو فاشیسم ولایت فقیه شکست می خورد و بگو مظاهر ستم و بندگی فرو می ریزند تا رستگار شوید.

چنین است که ما در صلاهی اذان در هر سحر و افطار رمضان، و در کلمات لاله الا الله و الله اکبر بشارت آزادی را می شنویم. بشارت نفی همه بتها و مظاهر اسارت و بندگی، بشارت واژگونی حکومت ولایت فقیه و بشارت یک جامعه آزاد و بسامان و عادلانه.

یادآوری انقلاب ایران

سی و سه سال پیش مردم ایران برای آزادی قیام کردند ولی با استبداد زیرپرده دین روبه روشدند...

خمینی شروع به سرکوب آزادیها کرد، بهار آزادی ایران را به خون کشید و هراقدام سرکوبگرانه را به نام اسلام انجام داد. سوء استفاده از اسلام برای سرکوب و دیکتاتوری، بدترین خیانت خمینی بود.

مردم ایران هزار هزار در زندانها و میدانهای جنگ قربانی جنایات رژیم شدند ولی جنایت و خیانت بزرگتر خمینی و آخوندها این بود که تمامی این جنایات را به نام اسلام انجام داد و با کردار و گفتارش این دین حنیف را به صورت ابزار سهمگینترین دیکتاتوری و آزادی‌کشی معرفی کرد.

حالا از جهان اسلام و عرب تا ایران همه در جستجوی آزادی هستند.

خلقها آزادی می خواهند، خلقها دیکتاتوری را نفی می کنند و همه می پرسند که اسلام در مورد آزادی چه می گوید؟ آیا اسلام موتور محرک آزادی است یا مانعی در مقابل آن؟ عملکرد خمینی و جانشینانش و بنیادگرایانی که پس از خمینی در بسیاری از نقاط جهان اسلام قدرت یافته‌اند. چه ربطی به اسلام دارد؟

من می‌خواهم از تجربه خودمان در ایران بگویم از رویارویی سازمان مجاهدین خلق مسلمان ایرانی با رژیم می که خودش را اسلامی می‌نامد...

هر قدر که زمان گذشته این رویارویی تشدید شده و حالا سی و سه سال گذشته و باز هم نیروی اصلی مخالف این رژیم، مجاهدین مسلمان هستند. همین مجاهدان اشرف و لیبرتی.

راستی این مجاهدین مسلمان ایرانی، در مورد اسلام چه می‌گویند؟ و از همان ابتدا، در مقابل خمینی حرفشان چه بود؟



فحوای آفرینش

آزادی فحوای آفرینش و غایت آن است. خلقت جهان از آغاز حرکت از قلمرو ضرورت، یعنی اجبارها و بندها، به قلمر آزادی بوده است. اسلام و قرآن نیز متضمن همین روح و همین هدف است. پس هنگامی که از آزادی، برابری، عدالت و نفی بهره‌کشی در اسلام صحبت می‌کنیم، مبتنی بر ناموس و فلسفه ژرف آفرینش است یعنی آنچه در قرآن «کتاب مبین» توصیف شده است. آزادی، ودیعه‌ خدایی در فطرت انسان است و هدف تقوا به اوج رساندن همین آزادی است.

کمال و اعتلای فرد و جامعه‌اش همین است که آزاد و آزادتر شود. چگونه؟ با کنار زدن همه عوامل محدودکننده، و درهم‌شکستن جبرها و از خود بیگانگی‌ها. چه در خودش، چه در طبیعت و چه در جامعه‌اش. این است مفهوم رستگاری و این است معنای تقوا و آن سعادت حقیقی که انسان می‌تواند به آن دست پیدا کند.

پس چگونه می‌توان اسلام را با استبداد و کشتن آزادی‌ها آشتی داد؟ حقیقت این است که هیچ آیین و مکتبی در جهان، بیگانه‌تر، دورتر و آشتی‌ناپذیر از بنیادگرایی اسلام نسبت به اسلام حقیقی وجود ندارد. دین ما، دین پیامبری است که خدا درباره‌ او گفته است که برای باز کردن زنجیر از دست و پای مردم آمده است: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ».^{۱۲}

باز کردن زنجیر از دست و پای مردم یعنی آزادی از جبر و تحمیل، یعنی آزادی از اختناق. یعنی آزادی از هرگونه ستم و بهره‌کشی. و آزادی آدمی در بهره‌وری از آنچه حاصل کار و رنج خود اوست.

در حقیقت مهم‌ترین وجه تمایز اسلام حقیقی، با تلقی بنیادگرایانه از اسلام همین است.

یک طرف اسلام مدافع ستم و تجاوز و استثمار، و طرف دیگر اسلام مخالف بهره‌کشی استبداد.

آری، اسلام دین آزادی انسان است. و هرگز او را اسیر و بنده و محکوم به ستم و بهره‌کشی نخواست است. به عکس، بر آن است که آدمی جانشین خدا بر روی زمین است. به طوری تمام ملائک (مبادی و نیروهای طبیعی) در راه تکامل وی سر سجده فرود آورده در خدمتش قرار دارند:

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا»^{۱۳}.

آگاهی و اختیار

در انسان‌شناسی توحیدی، آدمی با آگاهی و آزادی شناخته می‌شود. انسان موجودی است مختار و از حق آزادی و انتخاب برخوردار است. اصل معاد به بارزترین صورت، گواه مسئولیت و پاسخگویی آدمی و در نتیجه بیانگر آزادی و اختیار اوست.

قرآن تأکید دارد که این خود انسان است که می‌تواند راه خود را انتخاب کند:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^{۱۴}

انسان از قدرت تشخیص دادن خیر و شر برخوردار است.

«فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوِيهَا»^{۱۵}

و این خود انسان است که می‌تواند سرنوشت خودش را تغییر دهد:

۱۳- سوره بقره - ۳۴

۱۴- سوره انسان - ۳

۱۵- سوره شمس - ۸

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُ مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۱۶}

به همین دلیل هیچ کس حق ندارد کسی جز خدایی یگانه را بپرستد یا چیزی را همتای او قرار دهد.

«وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»^{۱۷}

لا اکراه فی الدین

آزادی گوهر و پیام اسلام است. پس آنچه بر اساس آزادی نیست و آنچه مبتنی بر جهل و اجبار و تحمیل است، اسلام نیست. ما می‌گوییم اعتقاد و عمل به اسلام باید بر اساس اختیار و انتخاب و آگاهی و آزادی باشد، نه بر اساس اجبار.

هیچ دینی نمی‌تواند اجباری باشد زیرا به قلب و اعتقاد مردم مربوط است. هر کس آزاد است که مذهب خود را خودش انتخاب کند. به سوره بقره مراجعه می‌کنیم: لا اکراه فی الدین... هیچ اکراه و اجباری در دین روا نیست.

به سوره یونس مراجعه می‌کنیم: و اگر پروردگارت می‌خواست تمامی اهل زمین ایمان می‌آوردند، پس آیا تو (ای پیامبر) مردم را به اکراه وادار می‌کنی که مؤمن شوند؟^{۱۸}

به سوره هود مراجعه می‌کنیم: نوح به قومش گفت: پس آیا می‌توانم در حالی که شما (حجت خدا) را ناخوش می‌دارید، شما را به آن ملزم کنم؟^{۱۹}

۱۶- سوره رعد - ۱۱

۱۷- سوره آل عمران - ۶۴

۱۸- سوره یونس - ۹۹: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مِنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»

۱۹- سوره هود - ۲۸: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَأَنَابِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِي فَعِمَيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْكُمْ مِمَّهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»

توحید و اسلام با آزادی انسان و حق رأی مردم عجین و قرین است... هر چیز که مخالف اختیار و آزادی انسان باشد از نظر اسلام اعتباری ندارد. نه دین اجباری، نه عبادت اجباری، نه حجاب اجباری. حال آن که اسلام دین تساهل و تسامح است و بیش از هر چیز مقام انسان را بزرگ و گرامی می‌دارد.

چنان که حضرت علی، در نامه مشهور خود خطاب به مالک اشتر می‌گوید:
أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا
تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ ۲۰
قلب خودت را برای مردم بگشا و به آنها محبت کن و مبادا با آنها درنده‌خویی کنی، چون مردم یا برادران تو در دین هستند، یا نظایر تو در خلقت و بشریت...

بر این اساس، قرآن کریم می‌گوید میان پیامبران ما تفاوتی نیست و از این رو ما مسیح را نیز پیامبر خود می‌دانیم و راه موسی را از محمد جدا نمی‌کنیم.

دفاع از حقوق مخالفان

اسلام هم‌چنین مدافع آزادی بیان و از جمله ابراز مخالفت و انتقاد نسبت به حاکمان است نه منع‌کننده آن. پیشوایان اسلامی حتی با ده‌ریون و کسانی که اعتقادی به خدا نداشتند مباحثه می‌کردند و حق بیان آنها را محترم می‌دانستند. پیامبر اکرم هنگامی که مکه را فتح کرد، مخالفان خود و از جمله کینه‌توزترین دشمنانش را عفو کرد. به سوره انعام مراجعه می‌کنیم که رهنمودش به پیروان حقیقی اسلام

این است که «مبادا آن چه را که (عده‌یی) به جای خدا می‌پرستند، دشنام دهید». و به سنت علی (ع) مراجعه کنیم که با مخالفان خود چگونه رفتار می‌کرد؟ مهم‌ترین مخالفان در آن زمان خوارج بودند. آنها علناً به علی ناسزا می‌گفتند. آن قدر که یاران او قصد دستگیری‌شان را داشتند. اما حضرت علی دستگیری آنها را منع نمود و حتی از اموال بیت‌المال سهمی برای آنها مقرر کرد. علی علیه‌السلام، هم‌چنین کسانی را که به جنگش برخاستند، هرگز به «شرک» یا «نفاق» متهم نکرد.

حضرت علی در عهدنامه مالک‌اشتر درباره آزادی انتقاد می‌گوید:
«باید که نزد تو برگزیده‌ترین وزیران، کسی باشد که بیشتر به تو سخن تلخ حق بگوید و کمتر تو را در گفتار و کردارت بستاید؛ که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد...
... پاره‌یی از وقت خود را به نیازمندان اختصاص بده تا در یک مجلس عمومی حاضر شوند. با آنان فروتنی در پیش بگیر و لشکریان و دربانان و نگهبانان را از آن بازدار که از سخن گفتن بی‌ترس و نگرانی آنها جلوگیری کنند...
من از رسول خدا بارها شنیدم که می‌فرمود هرگز امتی پاک و آراسته نگردد، مگر آن که در آن مردم ناتوان قادر شوند بی‌لکنت و بدون ترس و نگرانی حق خود را از قدرتمندان بگیرند».^{۲۱}

بله تمام مسأله همین است.

بگذارید مردم بدون ترس و نگرانی سخن بگویند.

بگذارید سرکوب‌شدگان، آنچه را در دل دارند، بیان کنند.

بگذارید محرومان و به بند کشیده‌شدگان حرف بزنند.

دو اسلام متضاد

اسلامی که مایهٔ پایداری جنبش ما در برابر شقی‌ترین دیکتاتوری جهان امروز است،

مبتنی بر آزادی است. از این رو در تاریخ معاصر ایران دو اسلام متضاد و دو اسلام متخاصم در برابر هم صف‌آرایی کرده‌اند. یک طرف اسلام ریایی، اسلام ارتجاعی، اسلام مدافع ستم و استبداد و بهره‌کشی، طرف دیگر اسلام راستی و یگانگی، اسلام رحمت و رهایی و اسلامی که پیام آن آزادی است.

در مقابل اصل ارتجاعی ولایت فقیه، ما از اسلام دمکراتیک دفاع کرده‌ایم که در آن حق حاکمیت مردم بالاترین حقی است که برای مردم به رسمیت می‌شناسد.

در مقابل جنگ‌طلبی و صدور تروریسم و ارتجاع تحت نام اسلام، ما از اسلامی پیروی کرده‌ایم که مبشر صلح و دوستی و برادری بین ملت‌هاست. در مقابل زن‌ستیزی آخوندها، ما از اسلامی دفاع کرده‌ایم که برابری زن و مرد را رسالت خود می‌داند. اسلامی که متکی به برابری و رهایی زن است. هزار زن پیشتاز اشرفی امروز از برجسته‌ترین مظاهر این اعتقادند.^{۲۲} در مقابل تبعیض و ستم دینی، ما به دفاع از اصل آزادی مذهب برخاسته‌ایم. و در مقابل شریعت آخوندی که همه چیز را بر اجرای احکام و مقررات ۱۴۰۰ سال پیش بنا کرده است، ما به دینامیسم قرآن و اسلام معتقدیم. مقاومت ایران سرفراز است که توانست روح حقیقی اسلام و فرهنگ متعالی آن را از ظلمت واپسگرایی نجات دهد و پیام انسانی و رهاییبخش آن را معرفی کند و با رنج و فداکاری، نگرش دمکراتیک و بردبار از اسلام را از اعتقاد مبتنی بر انحصارطلبی و قشریگری و تبعیض تفکیک کند و میان آن با پیام اصیل محمد مرزبندی روشنی ایجاد کند.

۲۲- اشاره به زنان مجاهد خلق که در آن تاریخ در کمپ اشرف در عراق رهبری مجاهدان مستقر در این کمپ را به عهده داشتند.

اسلام، مدافع حاکمیت مردم

کنفرانس «اسلام علیه دیکتاتوری و بنیادگرایی و مدافع حاکمیت مردم»

۱۳ شهریور ۱۳۸۹ - پاریس

فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ
وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (سوره آل عمران آیه ۱۵۹)

ح ضار محترم

دعا می‌کنم که نمازها، روزه‌ها و عبادت‌های خالصانه شما نزد خدای بزرگ پذیرفته شده باشد

رمضان ماه تقواست. ماه ارتقای گوهر انسانی است، ماه نزدیک کردن دل‌ها و ماه برادری، که گمشده جوامع امروزی است.

در دیدگاه اسلام حقیقی، ماه رهایی است. و در جهت همان هدفی است که پیامبر برای آن برانگیخته شد. برای گشودن زنجیرها از دست و پای انسان.^{۲۳}

در این لحظات پرخیر و برکت، جمع محترم شما برای من فرصتی

۲۳- سوره اعراف - آیه ۱۵۷: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا
عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ
وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ

ارزشمند است تا از سوی میلیونها هموطنم که در قیام تابستان ۲۰۰۹ به پاخاستند، از ستم عظیمی صحبت کنم که حکومت سفاک آخوندها تحت عنوان «ولایت فقیه» بر خلق من و بر دین و آیین من روا داشته‌اند. هم‌چنین به روح و جوهره اصلی ولایت فقیه که غصب حق حاکمیت مردم است بپردازم. و متقابلاً این را نشان بدهم که در اسلام اصیل، حاکمیت مهمترین حقی است که به مردم تعلق دارد.

امیدوارم این صحبت کوتاه، ندایی باشد از فریاد بلند دادخواهی میلیونها ایرانی که در قیام تابستان گذشته، شعار پرمعنای «مرگ براصل ولایت فقیه» را سردادند.

شعاری که رمز ادامه قیامها و فریاد مشترک مردمی است که به خاطر شدت خفقان، در تظاهرات شبانه بر پشت بامها همصدای می‌شوند تا سرکوب خیزشها و اعدام زندانیان سیاسی را محکوم کنند. چرا شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه» به رمز قیام در ایران تبدیل شده است؟

زیرا «ولایت فقیه»، سرمنشأ و سنگ بنای ستم سیاه و سی‌ساله‌یی است که هر روزش برای مردم ایران با سرکوب و شکنجه و کشتار آگاه‌ترین و فداکارترین فرزندان مردم ایران و به‌خصوص مؤمن‌ترین دختران و پسران مسلمان و مجاهد مردم ایران همراه بوده است.

درگردهمایی بزرگ ایرانیان در تاورنی^{۲۴} از برادرم سید احمد غزالی شنیدم که خطاب به رهبران کشورهای عربی و اسلامی با دردمندی گفت: بدانید که هیچ حکومتی در جهان به اندازه رژیم ایران و به سنگدلی رژیم ایران مسلمان نکشته است.

۲۴- این گردهمایی در ۲۶ ژوئن ۲۰۱۰ در استادیوم شهر تاورنی در استان والدوآز فرانسه برگزار شد.

بله «ولایت فقیه» یعنی استبداد لجام‌گسیخته‌یی که در قرن بیست و یکم، فرزندان مردم ایران را فقط به خاطر شرکت در تظاهرات و خواندن نشریه مجاهدین یا دیدار خانوادگی از اشرف، متهم به «محاربه باخدا» می‌کند و اعدام می‌کند و دستگیرشدگان قیام را در شکنجه‌گاه مخفی کههریزک مورد تجاوز قرار می‌دهد و به قتل می‌رساند.

چرا شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه» به رمز قیام در ایران تبدیل شده است؟

زیرا وقتی خمینی وارد ایران شد، اولین و مهمترین خیانتش به مردم ایران و انقلابیون ایران با داعیه «ولایت فقیه» صورت گرفت.

خمینی تا در پاریس بود، می‌گفت: «من یک طلبه هستم و به قم خواهم رفت و حکومت را به اهلس واکذار خواهم کرد». اما در عمل نه تنها قدرت را قبضه کرد بلکه پیش‌نویس قانون اساسی جدید ایران را به دور انداخت و از تشکیل مجلس مؤسسان که رسماً وعده داده بود، خودداری کرد و به جایش در مجلس خبرگان و به دست آخوندهای سرسپرده خود، قانون اساسی ولایت فقیه را تحمیل کرد.

مجاهدین، بزرگترین نیروی مسلمان سازمانیافته ایران هم رسماً اعلام کردند که به این قانون اساسی به خاطر اصل ولایت فقیه رأی نمی‌دهند و حاکمیت را از آن مردم و رأی مردم می‌دانند.

این بزرگترین گناه مجاهدین از نظر خمینی و علت اصلی سرکوب و کشتار آنها تا همین امروز است.

پس از عبور از این تجربه خونین و پرفاجعه، بحث من به رد کردن یک بدعت باطل و بی‌بنیاد محدود نمی‌شود. بلکه می‌خواهم تأکید کنم که امروز برای مردم ایران، برای قیام‌کنندگان ایرانی، «ولایت فقیه» یعنی «خودکامگی سی ساله خمینی و خامنه‌ای»!

جهان دید که مردم ایران و دانشجویان و جوانان ایران تصاویر خمینی و خامنه‌ای را در دانشگاه تهران و در دیگر صحنه‌های قیام به آتش کشیدند و به زیر پا انداختند و لگدمال کردند.

بله «ولایت فقیه» یعنی ستم بزرگ و سیاهی که سی سال است ذخایر سرشار طبیعی مهینم را در کام جنگ و سرکوب و سیاستهای مخرب، به تباهی کشانده، دانشمندان و متخصصان ایران را آواره کرده و باعث شده که بیش از هشتاد درصد از جمعیت ایران، بروی دریایی ازنفت، در زیر خط فقر باشند و بسیاری از آنها مجبور باشند کلیه‌هایشان را بفروشند تا خرج فرزندان و اجاره بهای منازلشان را بپردازند.

«ولایت فقیه» یعنی تروریسم دولتی پرشقاوتی که در قرن بیست و یکم، فتوای کشتار مخفی و قتل‌های زنجیره‌یی برای نویسندگان و روشنفکران و کشیشان شریف و بی‌گناه مسیحی مانند اسقف شهید هوسپیان مهر صادر می‌کند و پاسخگوی هیچ مرجعی نیست.

«ولایت فقیه» یعنی صدور فتوای نسل‌کشی و قتل عام سی هزار زندانی سیاسی که بسیاری از آنها دوران محکومیتشان تمام شده بود و منتظر آزادی بودند و به دستور مکتوب خمینی در ورای تمام ترتیبات دستگاه قضایی رژیم، در زندانهای تهران و دیگر شهرهای ایران به دار آویخته شدند. خامنه‌ای و تمامی سران و مقامات کنونی رژیم در این جنایت بزرگ دست داشتند و هیچ گاه هیچ عدد و رقمی هم از این نسل‌کشی ندادند. ولایت فقیه یعنی صدور بنیادگرایی و فرو بردن کشورهای منطقه در گرداب تروریسم و خونریزی و ولایت فقیه یعنی برنامه‌شوم تولید بمب اتمی.

بله «ولایت فقیه»، یعنی دجالیت بزرگی که تمام این خونریزی‌ها و تمام این فساد و تباهی را تحت نام دین و با تخریب چهره‌ی دیانت اسلام مرتکب

می‌شود.

مگر اسلام دین رحمت و رهایی نیست؟ مگر قرآن درباره پیامبر اسلام نمی‌گوید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^{۲۵}

مگر سوره‌های قرآن با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع نمی‌شود؟ مگر اسلام و قرآن دیانت «وشاورهم فی الامر» نیست؟ مگر اسلام دیانت بردباری و گذشت نیست؟

به راستی کدام وجدان انسانی و کدام مسلمانی دلسوز و معتقدیست که از این همه ظلم و تحریف در حق اسلام و قرآن دلش نسوزد و برای افشای این ریاکاران و کذابان فریاد نزند و به مجاهدت برخیزد؟

ولایت فقیه

ولایت فقیه که هم در میان فقهای اهل تشیع و هم اهل سنت نظریه‌ی منزوی است، در دهه‌های اخیر، برای اولین بار توسط خمینی مطرح شد. وی این نظریه را در دهه ۱۳۴۰ در کلاس‌های درس خود در نجف ارائه کرد و آن را در کتابی به نام «حکومت اسلامی» منتشر ساخت. در کتاب مزبور، خمینی تلاش کرده است با اصالت دادن به احکام شریعت آخوندی (که مبتنی بر ارتجاع و انحراف از اسلام و مشحون از زن‌ستیزی و تبعیض دینی و نقض حقوق انسان است) ضرورت حاکمیت انحصاری ملایان را ثابت کند.

گو این که در همین کتاب، خود وی ماهیت استبدادی و قرون وسطایی حکومت مورد نظرش را برملا کرده و آن را از سنخ ولایت و سرپرستی «صغار» یعنی کودکان معرفی می‌کند.^{۲۶}

۲۵- سوره انبیا آیه ۱۰۷

۲۶- کتاب «حکومت اسلامی» صفحه ۵۶. منتشره در نجف در سال ۱۳۵۰

استدلالهای سطحی خمینی در دفاع از «ولایت فقیه» در این کتاب، نظریه‌ی مبتنی بر دلائل متقن دینی نیست بلکه زمینه‌سازی به اصطلاح نظری برای کسب قدرت بود. وگرنه این مطالب چیزی نبود که در سن هفتاد سالگی - زمان نگارش این کتاب - به کشف آن نائل شود.^{۲۷} نظریه ولایت فقیه قبل از روی کار آمدن دیکتاتوری مذهبی در ایران، با مخالفت فقه‌های شیعه مواجه بود. اگرچه بعد از قدرت گرفتن خمینی و به مقتضای قدرت پیروانی پیدا کرد.

اگر ولایت را با مسامحه معادل حاکمیت ترجمه کنیم، این نظریه می‌گوید: حاکمیت حق مسلمی است که خداوند به آخوند تفویض کرده است. اگر چه این نظریه با روح حقیقی اسلام و سنت‌های پیامبر و پیشوایان اسلام در تعارض است، اما برای ارائه تعریفی از ولایت فقیه، بر اساس آنچه در عمل خود را بروز داده، به بیش از سه دهه حاکمیت سیاهی که تحت همین نام در ایران برقرار بوده مراجعه می‌کنیم که یک تعریف واضح عملی از آن به دست داده است:

- نظامی مبتنی بر انحصار قدرت در دست ولی فقیه که از این نظر با هیچ

۲۷- کما این وقتی خمینی در دهه پنجاه عمر خود (در سال ۱۳۲۳) کتابی به نام «کشف الاسرار» می‌نگاشت، به هیچ وجه به این نظر که ملایان باید قدرت سیاسی را تصرف کنند، نزدیک نشد و حداکثر خواسته‌اش رعایت اسلام توسط حکومت بود. جملاتی از همین کتاب قابل توجه است:

«ترس ما از انقلاب سیاه و از پایین است». همچنین نوشته است که آخوندهایی مانند او «هیچوقت با نظام مملکت... مخالفت نکردند». و حتی اگر «حکومت را جاثرانه تشخیص دهند، باز مخالفت با آن نکرده و نمی‌کنند» و «لهذا حدود ولایت و حکومت را که تعیین می‌کنند بیشتر از چند امر نیست؛ از این جهت فتوا و قضاوت و دخالت در حفظ مال صغیر و قاصر و در بین آنها هیچ اسمی از حکومت نیست و ابداً از سلطنت اسمی نمی‌برند» و «هیچ فقیهی تاکنون نگفته و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ماست» و «هیچ‌گاه مخالفت نکرده و اساس حکومت را نخواسته‌اند به هم بزنند» و «با اصل اساس سلطنت تاکنون از این طبقه مخالفتی ابراز نشده» است.

تئوکراسی دیگری قابل قیاس نیست. در قانون اساسی و سایر قوانین رژیم تمام اختیارات حکومت شامل قوای مقننه، مجریه و قضاییه، نیروهای مسلح، سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی، پلیس، و نیز بزرگ‌ترین بنیادهای اقتصادی کشور، هم‌چنین کنترل سیاسی و ایدئولوژیک دانشگاه‌ها و کلیه وزارتخانه‌ها، ادارات، سازمان‌های نظامی و انتظامی و قضایی را در کف ولی فقیه گذاشته و او را از هرگونه پاسخگویی معاف کرده‌اند. اما خمینی به این همه راضی نبود و می‌گفت: «این که در قانون اساسی است، بعضی شئون ولایت فقیه است نه همه شئون آن».^{۲۸}

بعداً هنگامی که همان قانون اساسی را بازنویسی کردند، عنوان ولایت فقیه را به ولایت مطلقه تغییر دادند.^{۲۹}

آذری قمی یکی از نظریه‌پردازان ولایت فقیه در سال ۱۹۸۸ نوشت «ولایت فقیه ولایتی است مطلقه، تشریحی و قانونی. ولایت بر دنیا است و آنچه در دنیا است - اعم از موجودات زمینی و آسمانی و جمادات و نباتات و حیوانات و آنچه که به نحوی به زندگی جمعی و انفرادی انسان‌ها ارتباط دارد - و همه شئون انسان و متعلقات و دارایی‌های او را شامل می‌گردد و هم‌چنین مربوط است به دین خدا از احکام اولیه و ثانویه و عبادیات و سیاسیات و اجتماعیات و مسائل خانوادگی و تکلیفی و وضعی انسان و مستحبات و مکروهات و مباهات و محرّمات».^{۳۰}

ولی فقیه «می‌تواند با رعایت مصلحتی که خود تشخیص می‌دهد، از

۲۸- «صحیفه نور»، جلد ۱۱

۲۹- در بازنویسی قانون اساسی رژیم در سال ۸۶ عبارت «ولایت مطلقه امر» رسماً وارد اصل ۷۵ آن گردید که می‌گوید: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه فقیه برطبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند، این قوا مستقل از یکدیگرند.

۳۰- روزنامه رسالت، ۲۴ مرداد ۱۳۶۷

اقامه نماز، روزه، حج و امر به معروف و نهی از منکر به طور موقت و در زمان حاکمیت خود جلوگیری نماید و یا در چنین شرایطی خانه مؤمن را خراب کرده و همسر او را طلاق دهد».^{۳۱}

- نظامی که کمترین مشروعیتی برای رأی مردم قائل نیست و در آن آخوندهای دین فروش خود را نماینده خدا در روی زمین محسوب کرده، وانمود می کنند که مشروعیت شان را از وحی می گیرند.

این گفتهٔ خامنه‌ای ولی فقیه کنونی رژیم نیز مشهور است که «اکثریت مردم چه حقی دارند که قانون اساسی را امضا و لازم‌الاجرا کنند».

- نظامی که بالاترین ارزش و مقدس‌ترین اصل آن حفظ قدرت است و به خاطر آن تمام موازین انسانی و قانونی و ملی و بین‌المللی را پایمال می کند و هر جنایت هولناک یا هر تبه‌کاری و تزویری را برای خود مجاز می داند.

خمینی شخصاً نقض همه اصول، سنت‌ها و عهدها را توجیه کرده است. او در سال ۱۳۶۷ در نامه به خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت خودش نوشت: «ولی فقیه می‌تواند قراردادهای شرعی که خود با مردم بسته است را در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی باشد که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن جلوگیری کند. حکومت، شعبه‌ای از ولایت مطلقه فقیه و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است».^{۳۲}

بروز کامل ماهیت «ولایت فقیه» در اظهارات یادشده به روشنی دیده می‌شود. خمینی که تا پیش از دستیابی به قدرت، ضرورت «ولایت فقیه»

۳۱- روزنامه رسالت، ۲۹ مرداد ۱۳۶۷

۳۲- صحیفه نور، ج ۳۱، ص ۳۵

را اجرای احکام شرع (ارتجاعی) مورد اعتقاد خود معرفی می‌کرد، پس از به قدرت رسیدن آن را به صورت یک قدرت‌طلبی ارائه کرد که به خاطر آن زیر پا گذاشتن تمام اصول اخلاقی، انسانی و دینی مجاز است. این گفته صریح خمینی در کتاب‌های سخنرانی او ثبت شده است که گفت برای حفظ اسلام (یعنی قدرت خودش) دروغ گفتن واجب است، شرب خمر واجب است، جاسوسی واجب است.^{۳۳}

تبهکاری بی‌شمار رژیم ملایان در سه دهه گذشته با همین درک از ولایت فقیه صورت گرفته و می‌گیرد: جنگ هشت ساله با عراق با یک میلیون کشته در طرف ایران، قتل عام سی هزار زندانی سیاسی با دستخط خمینی، تجاوز سیستماتیک به زنان زندانی، گروگان‌گیری و انفجار در خانه خدا، غارت و انهدام درآمدها و دارایی ایران، تقلب‌های کلان در انتخابات و سیلابی از فریب و دروغ.

ملاحظه می‌کنید که دعوا در اساس نه بر سر اسلام است نه بر سر عبادت‌ها و حرام و حلال. بلکه فقط یک قدرت‌طلبی جنون آسا در میان است.

درباره چنین مدعیانی هیچ توصیفی بهتر از قرآن پیدا نمی‌شود که در سوره بقره^{۳۴} گفته است: «برخی را میان مردمان می‌یابی که در امور

۳۳- نامه خمینی به خامنه‌ای - ۱۸ دی ۱۳۶۶

۳۴- «صحیفه نور»، جلد ۱۵: «وقتی که اسلام در خطر است، همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ بکنید اسلام را. وقتی که حفظ دماء مسلمین بر همه واجب باشد، اگر فرض کنید که - حفظ جان یک نفر مسلمانی، حفظ جانش وابسته [به] این است که شما شرب خمر کنید، واجب است بر شما. دروغ بگویید، واجب است بر شما. احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است، برای مصلحت اسلام است، اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه‌مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر دماء مسلمین را در خطر دیدیم، دیدیم که یک دسته دارند توطئه می‌کنند که بریزند و یک جمعیت بی‌گناهی را بکشند، بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم. بر همه ما واجب است که نظر کنیم و توجه کنیم

دنیا و زندگی دعاوی خوشایندی دارد و خداوند را بر صداقت نیت قلبی خویش گواه می‌گیرد و همانا اوست که وقتی قدرت را به دست می‌گیرد، کین‌توزترین دشمنان است، در زمین گام می‌زند تا فساد بگستراند و کشت و نسل انسان را منهدم کند».^{۳۵}

اسلام و حاکمیت مردم

حق حاکمیت، مسلم‌ترین و بالاترین حقی است که اسلام برای مردم به رسمیت شناخته و به حقوقی که منبعث از آن است، عمیقاً احترام می‌گذارد.

قرآن به صراحت می‌گوید خداوند بنی نوع آدم را جانشین خود در روی زمین قرار داد. چنان که در قرآن آمده خدا روح خود را به انسان دمید.^{۳۶} یعنی خداگونه و جانشین خدا بر روی زمین شد. و در سوره قصص تصریح شده: «خدا بر آن است که محرومان و ضعیف داشته شدگان را وارث و حاکم و پیشوا در روی زمین قرار دهد».^{۳۷}

حاکمیت جهل و فساد ولایت فقیه چگونه می‌تواند از این فلسفه متعالی استخراج شود؟

فلسفه خاتمیت پیغمبر اسلام، حاوی یک پیام جاودانه است. پیشرفت

و نگذاریم یک همچو غائله‌ای پیدا بشود. حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است. این حرف‌های احمقانه‌ای است که از همین گروه‌ها القا می‌شود که خوب، جاسوسی که خوب نیست! جاسوسی، جاسوسی فاسد خوب نیست، اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است، دروغ گفتن هم واجب است، شراب خمر هم واجب است».

۳۵- سوره بقره آیه‌های ۲۰۴ و ۲۰۵

۳۶- سوره ص آیه ۷۲ «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي»

۳۷- سوره قصص - آیه ۵ «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

بشری به نقطه‌یی رسیده است که بشر می‌تواند و باید هدایت و رهبری خود را در چارچوب جهان‌بینی و اصولی که اسلام و قرآن ارائه کرده است، دست بگیرد. این فلسفه در تناقض آشکار با همه جعلیاتی است که خمینی و پیروان و همزادان عقیدتی و سیاسی‌اش در دیگر شاخه‌های اسلام تحت عنوان ولایت فقیه یا حکومت اسلامی مدعی آن هستند و دعوی قیومیت بر صغیر و کبیر را دارند.

حاکمیت مردم، در گوهر خود، آزادی و برابری است و این مضمون اصلی پیام اسلام حقیقی است.

مسئله آزادی انسان، مرزبندی اصلی بین اسلام دمکراتیک با برداشت بنیادگرایانه از اسلام است. اسلام، انسان را موجودی آگاه و آزاد یعنی صاحب اختیار می‌شناسد. انسان در قبال اعمال خود مسئول است و باید در جهانی دیگر پاسخگوی آن باشد.

بدون آزادی، چگونه مسئولیت انسان قابل توضیح است و چرا باید در جهانی دیگر پاسخگوی اعمال خود باشد؟

از نظر اسلام، هم‌چنین همهٔ انسان‌ها، از هر جنس، نژاد و ملیت برابرند. پایه‌یی‌ترین ارزش، کیفیت انسانی و فعالیت پسندیدهٔ برآمده از آن است. قرآن در سورهٔ حجرات تصریح می‌کند: هیچ‌یک از تفاوت‌های جنسی و قومی و نژادی را ارزش نمی‌شناسد و آنچه ارزش ارزش‌شاهست، همانا «تقوی» است.

حضرت محمد شخصاً «اصل برابری انسان» را اعلام کرده است. در روز فتح مکه که در آن زمان مرکز دشمنان پیامبر بود، او در سخنرانی کوتاهی خطاب به دشمنان سابق خود گفت: بدانید که همه مردم فرزندان آدم‌اند و آدم پروردهٔ خاک است.

در خطبه معروف به حجه‌الوداع نیز پیامبر گفت: «مردم در اسلام برابرند،

مردم مانند کفه‌های یک ترازو مساوی و از نسل آمدند. هیچ برتری برای عرب بر عجم یا برای عجم بر عرب نیست مگر برتری به خاطر تقوای خداوند».^{۳۸}

در مورد برابری زن و مرد نیز یادآوری می‌کنم که در قرآن مرزبندی جنسی جایی ندارد. به طوری که زنان و مردان را به‌طور یکسان شایسته رهبری جامعه می‌داند. در این باره در سوره توبه تصریح شده است: «مردان و زنان مؤمن، جدایی نداشته و هر کدام سرپرست یکدیگرند...»^{۳۹} در سوره آل عمران، زنان و مردان را از یک پیکره شناخته و برای کوششهای هر دو ارج یکسانی قائل است.^{۴۰}

برابری از نظر اسلام، نفی تبعیض دینی را نیز شامل می‌شود. تبعیض دینی یک رکن اعتقادی بنیادگرایی اسلامی است. حال آن که از نظر اسلام، هرگونه فرق گذاشتن میان پیروان ادیان باطل است. در سوره بقره، خطاب به ایمان‌آوردگان به اسلام گفته شده است: «بگوئید که به خداوند ایمان آورده‌ایم و به هر آنچه بر ما فرو فرستاده و هر آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و موسی و عیسی فرو فرستاده بود و هر آنچه به تمامی پیامبران از جانب خداوند داده شد و این که ما میان هیچ

۳۸- ایها الناس ان الله قد اذهب عنکم نخوة الجاهلیة و تفاخرها بابائها، الا انکم من آدم و آدم من طین، ان العریة لیست باب والد و لکنها لسان ناطق، فمن قصر به عمله لم یبلغ به حسبه، ان الناس من عهد آدم الی یومنا هذا مثل اسنان المشط لا فضل لعربی علی عجمی و لا للاحمر علی الاسود الا بالتقوی. الا ان کل مال و مائة و دم فی الجاهلیة کان تحت قدمی هاتین».

۳۹- سوره توبه آیه ۱۷: "و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مومن بالمعروف و ینهون عن المنکر و یمونون الصلوة و یتؤتون الزکوة و یتطوعون الله و رسوله. اولئک سرخمهم الله ان الله عزیز حکیم".

۴۰- در سراسر قرآن بر برابری زن و مرد و مسئولیت مشترک آنها تأکید شده و در صدها مورد آنها را مشترکاً مورد خطاب قرار می‌دهد. از جمله در سوره احزاب، چنین می‌خوانیم: «مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان مؤمن، مردان و زنان صادق، مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان پرداخت‌کننده بدون هیچ تمایزی مورد خطاب قرار گرفته‌اند».

یک از آنان تفرقه و تبعیض قائل نیستیم».^{۴۱}

بدین‌سان، در نقطه مقابل ولایت فقیه به مثابه سیستم مدافع آزادی‌کشی و نابرابری، اسلام مبانی حاکمیت مردم را که آزادی و برابری و نفی هرگونه تبعیض مذهبی و جنسی است، مورد تأکید قرار می‌دهد. حاکمیت مردم یکی از حقوق غیر قابل تردید در اسلام است. حقی غیر قابل سلب که مشروط و محدود نیست. به اعتقاد مسلمانان حقیقی، اراده خدا در پهنه اجتماعی، در اساس و به‌طور تاریخی از طریق حاکمیت مردم به‌ظهور می‌رسد.

رأی و آزادی انتخاب

اسلام، دین محترم شمردن انتخاب آزادانه همه آحاد جامعه انسانی است و انتخاب و رأی همه انسان‌ها عمیقاً مورد احترام اسلام است. در دیدگاه اسلام و قرآن، آگاهی و آزادی، خصوصیت‌های ویژه انسان را تشکیل می‌دهد. انسان تحت اجبار نیست و توان جبرشکنی دارد. موجودی است که به گفته قرآن، خدا به ملائکه دستور داد که در برابرش سجده کنند. یعنی انسان نیروهای طبیعت را تحت سلطه خود قرار داده است.

در قرآن، در آیه‌های متعدد بر اختیار آدمی و حق او در انتخاب آزادانه تأکید شده است.

در صدر اسلام حضرت محمد بارها امکان نظر دادن و انتخاب مستقیم آحاد مردم را فراهم می‌کرد. به این منظور سنت بیعت را هنگام اتخاذ تصمیم‌های مهم یا بستن پیمان‌های بزرگ به کار می‌گرفت. از مشهورترین این بیعت‌ها، بیعت النساء، بیعت رضوان و بیعت غدیر است. این سنتی

است که اگرچه با رأی‌گیری و انتخابات که در یکی دو قرن اخیر رواج پیدا کرده، متفاوت است اما در شرایط سیاسی، اجتماعی ۱۴ قرن پیش، بسا مردم سالارانه بوده است.

حضرت علی نیز به‌رغم تقرب ویژه‌اش به رسول خدا و درک اصیلش از اسلام و صلاحیتها و شایستگیهای شخصی‌اش برای هدایت جامعه آن روزگار که همه صحابه رسول خدا در آن توافق داشتند، در سال ۳۵ هجری همانطور که خودش گفت تنها زمانی زمام امور را به‌دست گرفت که جمهور مردم به‌مدت یک هفته بر آن اصرار می‌ورزیدند و الا به هیچوجه حاضر نبود که خلافت را بپذیرد.

کثرت‌گرایی

اعتقاد به اصل حاکمیت مردم، لاجرم مستلزم کثرت‌گرایی، بردباری و احترام به آرا و مذاهب دیگران است.

حکومت انحصار تمامی قدرت و سرنخ‌های آن در دست یک آخوند، حکومت تحمیل عقیده و مذهب و حکومت «ذوب شدن در ولایت فقیه»، سابقه‌یی در اسلام حقیقی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد. اسلام مدافع آزادی اندیشه و مبلغ بردباری دینی و سیاسی است. در این زمینه رهنمود قرآنی این است که

«وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ...»^{۴۲}

بشارت از آن کسانی است که از طاغوت و دیکتاتوری دوری می‌کنند و همه سخنها را می‌شنوند و بهترین را برمی‌گزینند از روی خرد و اندیشه.



پیامبر اسلام چندگونگی در عقاید و اندیشه‌ها را مایهٔ رحمت دانسته و این گفته او مشهور است که «الاختلاف امتی رحمه» و حضرت علی امام اول شیعیان می‌گوید یکی از هدف‌های بعثت پیامبران این است که گنجینهٔ عقل‌های انسان‌ها را آشکار کند و در حالی که رسالت ولایت فقیه اینست که بنی نوع آدم را خار نموده و گنجینه‌های بشری را نابود کند.

دربارهٔ آزادی اندیشه و مذهب، یک نمونهٔ مهم از سنت‌های پیامبر، عهدنامهٔ معروف پیامبر با یهودیان مقیم مدینه است که در آن حقوق برابر و حرمت خون و ناموس و آبرو و دارایی هر دو طرف، به رسمیت شناخته شده و بارها مورد تأکید قرار گرفته است. در این منشور، حقوق یهودیان هیچ تفاوتی با مسلمانان نداشت و خودمختاری داخلی قبایل‌شان پذیرفته شده بود. به علاوه یهود و مسلمانان، هر کدام در عمل به شاعر و وظایف دینی خویش آزاد خواهند بود و کسی حق تعرض به دیگری را ندارد.^{۴۳}

محقق و مورخ برجسته ایران، شادروان عبدالحسین زرین کوب، تسامح را «مادر تمدن اسلام» دانسته و در این باره می‌نویسد: «اسلام... روح معاضدت و تساهل را جانشین تعصبات دنیای باستانی کرد ... در دنیایی که اسلام به آن وارد شد، روح تساهل و اعتدال در حال زوال بود. در چنین دنیایی که اسیر تعصبات دینی و قومی بود، اسلام نفع تازه‌یی دمید... تسامح و تعاهد با اهل کتاب را توصیه کرد و علاقه به علم و حیات را... تمدن اسلامی فقط از وقتی به رکود و انحطاط افتاد که در آن تعصبات قومی و محلی پدید آمد و وحدت و تسامحی را که در آن بود، از میان برد. این تسامح نسبت به «اهل کتاب» که نزد مسلمین اهل ذمه و معاهد خوانده می‌شدند، مبتنی بر یک نوع «همزیستی مسالمت آمیز» بود که اروپای قرون وسطی به هیچوجه آن را نمی‌شناخت.

در واقع، با وجود محدودیتی که اهل ذمه در دارالاسلام داشتند، اسلام آزادی و آسایش آنها را تا حد ممکن تضمین می‌کرد و به ندرت ممکن بود بدون نقض عهدی مورد تعقیب باشند. پیغمبر درباره آنها توصیه کرده بود به رفق و مدارا. حدیثی هم نقل می‌شد که پیغمبر فرمود هر کس بر معاهدی ستم کند، یا بر وی بیش از طاقت تکلیف نهد، در روز قیامت من با او داوری خواهم داشت..... اسلام در غیر مورد اهل کتاب نیز آن خشونت را که سایر ادیان آن اعصار داشته‌اند، نداشت. با وجود اختلاف نظر در ماهیت ایمان، در عمل غالباً همان شهادت لسانی ملاک اسلام به شمار می‌آمد و حتی خود پیغمبر با منافقین که آنها را می‌شناخت نیز رفتارش توأم با اغماض بود و تسامح. ...روی هم رفته، قضاوتی که کنت دوگوبینو راجع به رفعت و علو این حالت مسلمین دارد، مورد تصدیق و تأیید تاریخ اسلام و گذشته مسلمین است. وی می‌گوید اگر اعتقاد مذهبی را از ضرورت سیاسی جدا کنند، هیچ دیانتی تسامح جوی‌تر و شاید بی‌تعصب‌تر از اسلام وجود ندارد.»^{۴۴}

قانون‌گذاری به وسیله خود مردم

برای توجیه استبداد موحش حاکم و اصالت دادن به قوانین شرع آخوندی، ملایان به این استدلال فریبکارانه پناه می‌برند که گویا مردم شایسته آن نیستند که قوانین مورد نیاز مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود را خودشان وضع کنند. بلکه این تنها فقه ارتجاعی (که از نظر آنها به سرچشمه وحی متصل است) می‌تواند مبنای تنظیم مناسبات جامعه قرار گیرد.

در انقلاب مشروطه (۱۹۰۶) شیخ فضل‌الله نوری که پدر فکری و عقیدتی

خمینی است، نوشتن و تدوین قانون اساسی را «بر ضد اسلام و حرام» اعلام کرد و چنین استدلال نمود که این نوشتن یک قانون در برابر قانون اسلام است و مردم را به پیروی از قانونی وادار می‌کند که به وسیله شریعت اسلام آورده نشده است».

هفتاد سال بعد که خمینی به قدرت رسید، به دلیل پیشرفت جامعه و ارتقای جنبش آزادی مردم ایران، دیگر نمی‌توانست با وضع قوانین مخالفت کند. اما برای به انقیاد درآوردن روند تصویب قوانین، اولاً یک مجلس ارتجاعی ایجاد کرد که تمامی اعضای آن باید در مورد «التزام قلبی به ولایت فقیه» امضا داده باشند، ثانیاً گلوگاه همین مجلس را به دست یک جمع ۶ نفره از آخوندهای منصوب خود (شورای نگهبان) سپرد تا هریک از مصوبات مجلس را که برخلاف شرع آخوندی یافتند، وتو کنند. بدینسان هیچ قانونی تصویب نمی‌شود مگر این که در چارچوب عقاید و منافع ولایت فقیه باشد.

این روند استبدادی را ملایان با توسل به اسلام توجیه می‌کنند. یک نظریه پرداز ولایت فقیه به نام آخوند مصباح یزدی در این باره گفته است: «اصالتاً قانون‌گذاری از آن خدای حکیم و علیم است و بشر بر اثر عدم احاطه بر مسائل خویش، حق وضع قانون را ندارد. از این روست که اسلام و قرآنش به عنوان جامع‌ترین قانون زندگی مطلوب، برای بشریت عنایت شده تا راه بهزیستن را فرا بگیرد»... «هر قاعده و قانونی که منطبق بر اراده مطلق حاکم بر جهان و انسان، یعنی اراده خداوند باشد مشروع محسوب می‌گردد، اگرچه مورد قبول دولت و مردم قرار نگیرد و بر عکس قاعده و قانونی که با اراده الهی ناسازگار باشد از مشروعیت بی‌بهره است، هرچند مورد پذیرش دولت و مردم باشد». و... «پذیرش هر قانونی، بجز قانون الهی، شرک محسوب می‌شود همانسان که اطاعت و پرستش هر

کسی جز او، شرک تلقی می‌گردد.

البته ممکن است خداوند، خود به پیامبران و ائمه و یا گماشتگان و جانشینان ایشان اجازه وضع برخی از قوانین و مقررات اجرایی را بدهد.

۴۵

حقیقت این است که قوانینی را که بنیادگرایان تحت نام اسلام بر زندگی اجتماعی و سیاسی مردم حاکم می‌کنند و تبعیت مطلق از آن را الزامی می‌دانند، سنخیتی با اسلام ندارد. قرآن در موارد محدودی به بیان احکام پرداخته که آنها هم در عین این که ناظر به مرحله معین تاریخی است، نسبت به آن دوران یک جهش به جلو و راهگشای مناسبات ترقیخواهانه‌تری بوده است.

قرآن اساساً به تبیین جهان و فلسفه و مسیر تکاملی و مضمون‌رهای بخش حرکت تاریخ و مسئولیت انسان برای نیل به آزادی و برابری و ساختن جامعه‌یی پرداخته است که در آن ارزشهای انسانی بالاترین اولویت را دارد. اما تنظیم مناسبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به خود انسان واگذار شده که با الهام از همان ارزشها و متناسب با هر مرحله از تاریخ به آن دست بزنند.

احکامی را هم که بنیادگرایان تحت عنوان قوانین اسلامی بر مردم تحمیل می‌کنند و مشحون از نابرابری، زن‌ستیزی، تبعیض دینی و نقض حقوق بشر است هیچ ربطی به اسلام ندارد. نه سنگسار ربطی به اسلام و قرآن دارد نه دست و پا بردن و نه تجاوز به زندانیان زن و مرد.

بر این اساس ما نظرگاه‌ها، قوانین و رفتار شنیع ملایان را که به بهانه حفظ اسلام و دفاع از عبادت‌ها و شعائر آن، شرعیات ارتجاعی خود را با توسل به زور به مردم تحمیل می‌کنند، به کلی باطل می‌دانیم. باید تأکید کنم

که هر چه انتخاب آزادانه و داوطلبانه مردم را نادیده بگیرد، اسلامی نیست. مردود شمردن اجبار و اکراه فقط در امر گزینش دین نیست. این برای انجام عبادات خود مسلمانان هم صادق است. امور دینی اعم از عبادتها و غیره در صورتی منطبق بر موازین دینی است که با اراده آزاد و اختیار شخص مسلمان به کار بسته شود.

دینامیسم قرآن

احکام شرع آخوندی که ولایت فقیه حاکمیت خود را به خاطر اجرای آن توجیه می کند، در بهترین حالت احکام جامدی است که ملایان بدون در نظر گرفتن دینامیسم قرآن و اسلام می خواهند آن را به همان صورتی که ۱۴ قرن پیش بوده اجرا کنند.

تا آنجا که به احکام اجتماعی و اقتصادی بر می گردد، هرگز قرآن و اسلام مدعی نیست که احکام ثابتی وجود دارد که بایستی برای همیشه به اجرا در بیاید. آنچه قرآن بر آن تاکید می کند اینست که احکام اجتماعی و اقتصادی در هر زمان می بایستی به نحوی تدوین شود تا قوای میرنده و ضد تکاملی امکان نیابند بشریت را از پیشرفت و ترقی باز دارند.

همچنان که خود قرآن در آیه ۷ سوره آل عمران تصریح می کند آیات قرآن بر دو دسته اند: محکم و متشابه. آیات محکم آیاتی است که اساسا پایه های اعتقادی اسلام را تشکیل می دهد و شامل محتوا و مبانی فلسفی، جهان شناسانه و انسان شناسانه اسلام است. اما آیات متشابه که اساسا مربوط به احکام و روشهای زندگی روزمره می شود، به هیچوجه دگم نیست و در هر زمان با پابندی به همان گوهر یکتا پرستانه، با پیشرفتهای جامعه بشری می تواند انطباق پیدا کند.

این حقیقت را مسعود «رمز ماندگاری و جوانی قرآن و اسلام» توصیف

کرده و در یک سخنرانی پیرامون دینامیسم قرآن و اسلام گفته است: «در اسلام مجاهدین، نخستین ویژگی پویایی و دینامیسم آن است. اسلام یک شریعت خشک و منجمد نیست. اگر این دین مربوط به هزاره‌های پیشین است، خوب دیگر چرا باید به آن چسبید؟

بنابراین، از مرتجعان باید پرسید چرا از یک طرف نان اجتهاد را می‌خورید و از طرف دیگر سنگسار می‌کنید و در ملأعام تازیانه می‌زنید. آخوندها جنایتهای خود را به نام اسلام به جهان معرفی می‌کنند. ضمناً همه می‌دانند که این کارها هدف غایی‌اش ایجاد رعب اجتماعی و سیاسی است، عجباً، اگر اسلام این است، پس بفرمایید ارتجاع و جاهلیت چیست؟ پس قساوت و سنگدلی را تعریف کنید. اگر راست می‌گویید یک نمونه از حضرت علی یا پیغمبر بیاورید که این کار را کرده باشند، چون سنگسار اصلاً مجازات اسلامی نیست. ... وانگهی، چطور است که آخوندها از آخرین دستاوردهای فنی، علمی و حرفه‌یی و تخصصی پایان قرن بیستم استفاده می‌کنند، اما جزئیات و قصاص رژیمشان متعلق به هزاره‌های پیشین است؟ از آخوندها پرسید چرا دنبال موشکهای میان‌برد و دوربرد و سلاحهای شیمیایی و اتمی و میکروبی هستید و دنبال همان چرخ و چاه و اسب و منجنیق نیستید؟ چرا از یک طرف، برای بقای رژیم خود از کیسه ملت ایران، از آخرین پیشرفتهای فنی و تخصصی مربوط به سرمایه‌داری استفاده می‌کنید؟ اما از طرف دیگر تابع جزئیات هزاره‌های پیشین مثل سنگسار هستید و دست‌وپا می‌برید؟ یا از روی بلندی پرتاب می‌کنید؟ کدام را باور کنیم؟ ...

هر کس که قصد دجالیت نداشته باشد می‌داند که هدف و آرمان و مقصد در مثل مانند ساحلی است که کشتی باید به سمتش حرکت کند. هدف، آرمان و مقصد، توحید و یگانگی است. نه فقط یگانگی فردی، بلکه یگانگی

اجتماعی، یعنی جامعه‌ی عاری از تبعیض. احکام «متشابه» حکم‌هایی هستند که باید با شرایط منطبق بشوند. البته منظور انطباق فرصت‌طلبانه نیست. انطباق رزمنده و تکاملی و خلاق و فعال است. یعنی در قالب یک کشتی، نحوه پارو زدن، سمتگیری و تنظیم سرعت در هر زمان بر حسب شرایط «و اما الحوادث الواقعة» برعهده ناخداست. محکم و متشابه یعنی این. محکم مصداق چیزی است که شما به آن استراتژی می‌گویید. اما یکی از معناهای متشابه همان اصطلاح تاکتیک به معنی کاربرد است... احکام، وسیله‌ها و کاربردها و رهنمودهای اجرایی برای نیل به هدف و تنظیم چپ و راست آن هستند. واضح است که اگر عاری از جدل اسکولاستیکی و به‌دور از منطق و لنگاری و بی‌مسئولیتی به‌موضوع نگاه کنیم، وسایل و کاربردهای اصیل، اصالت هدف و دستیابی به آن را تضمین می‌کنند. هم‌چنان که هدف اصیل نیز وسیله متناسب خود را می‌طلبد. یعنی از یک‌طرف وسیله را نمی‌توان در دنیای مادی و عینی نادیده گرفت یا به آن کم بها داد. از طرف دیگر وسیله باید به هدف خدمت کند، نه این که متناقض و متعارض با آن و راهبند آن باشد».^{۴۶}

دیانت «وشاورهم فی الامر»

محترم شمردن حاکمیت مردم در اسلام، هرگونه استبداد و خودکامگی را رد می‌کند.

در سوره آل عمران به حضرت محمد گفته شده: «بر اثر بخشایش خدا تو با مردم مهربان گشتی و اگر تندخو سخت دل بودی از گردت پراکنده می‌شدند، پس اگر به تو بدی کنند از آنان درگذر و برایشان آمرزش خواه،

۴۶- مسعود رجوی، سخنرانی در عید فطر ۱۳۷۶ در یکی از قرارگاه‌های ارتش آزادی بخش ملی ایران

و در کارها با ایشان مشورت کن. ۴۷

این آیه پس از شکست پیامبر در جنگی به نام احد نازل شد. این شکست بر اثر اجرای طرحی رخ داد که یاران پیامبر خواستار آن بودند. با این حال پس از شکست نیز خدا دستور می‌دهد که باز هم با آنها مشورت کن. در حقیقت، قرآن با تأکید بر «وشاورهم فی الامر» مخاطبان را به یک ارزش رهنمون می‌شود.

در قرآن، سوره‌ای به نام شوری هست و در آن مشورت کردن به عنوان یکی از ویژگی‌های انسان کمال‌یافته مورد تأکید قرار گرفته است: «واقاموا الصلاه و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون»

در این آیه، ارزش مشورت گرفتن در ردیف نماز و انفاق قرار گرفته است. ۴۸ با تأکید بر همین ارزش، پیامبر اسلام به‌رغم ارتباط با وحی، تصمیم‌های مهم را بدون مشورت با دیگران انجام نمی‌داد. حتی در مواردی رأی دیگران را بر نظر خود مقدم می‌دانست

این سخن حضرت محمد مشهور است که «رایزنی از سنت‌های پیامبر است و استبداد از خصلت‌های شیطانی انسان». ۴۹

و در آخرین سخنرانی خود در خطبه معروف به حجه‌الوداع به مسلمانان

۴۷- سوره آل عمران آیه ۱۵۹: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

۴۸- سوره شوری آیات ۳۶-۳۹:

فَمَا أوتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ
وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ
وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ
وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ

وَجَزَاءٌ سَعِيَّةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

۴۹- المشاوره من السنه والاستبداد من شيمه الانسان

هشدار داد که به گمراهی نیفتند. او نشانه گمراهی را در غلتیدن به استبداد دانست.

نظر روحانیان ترقیخواه

در طول دهه‌ها و سده‌های گذشته بسیاری از رجال دین که حاضر نبودند، دین خود را در خدمت دستگاه‌های حکومتی قرار دهند، بر این حقایق تأکید کرده اند. آیت الله نائینی یکی از بزرگ‌ترین مراجع شیعه در ابتدای قرن گذشته درمقابل کسانی که تلاش می‌کردند برای استبداد سیاه سلطنتی توجیه دینی بتراشند، در سال ۱۲۸۸ کتابی پیرامون ضرورت بنیانگذاری یک رژیم پارلمانی و مردود شناختن رژیم‌های استبدادی نوشت. و در آن بر پایه استدلال‌های منطقی و هم‌چنین با استناد به آیه‌های قرآن و احادیث و استدلال‌های فقه شیعه نشان داد که:

- در اسلام حکومت استبدادی مردود شناخته شده.

- آزادی و مساوات در اسلام محترم شمرده می‌شود.

- و این که حکومتی بر پایه قانون و پارلمان بهترین حکومت ممکن در زمان حاضر است.

نائینی در این کتاب استبداد تحت نام دین را با قاطعیت محکوم کرده و می‌نویسد: «علمای استبدادگر راهزنان دین مبین و گمراه‌کنندگان ضعفا می‌باشند». و «از میان برداشتن شجره خبیثه استبداد سیاسی و کشوری بسی آسانتر از ریشه‌کن کردن استبداد دینی است».^{۵۰}

۵۰- در «تنبيه الامه و تنزيه المله» نائینی می‌گوید همان‌گونه که فرمانبرداری از کشورداران استبدادگر و «گردن نهادن به ارادات دلیخواهانه سلاطین جور» چیزی جز بردگی و «عبودیت آنان» نیست، «گردن نهادن به تحکیمات خورساره رؤسای مذاهب و ملل هم که به عنوان دیانت ارائه می‌دهند عبودیت آنان» به شمار می‌آید. از میان برداشتن «شجره خبیثه» استبداد سیاسی و کشوری بسی آسانتر از ریشه‌کن کردن

در کوران جنبش مشروطه، بزرگترین مرجع تقلید شیعیان یعنی خراسانی که حمایت بی‌دریغی از این جنبش می‌کرد، به همراه شیخ‌عبدالله مازندرانی و حاج میرزا خلیل تهرانی، در فتوایی تصریح کرد: «این ضرورت مذهب است که در غیبت حضرت ولی عصر (عج) حکومت با جمهور مسلمین باشد».^{۵۱}

استبداد دینی است. «شعبه استبداد دینی که به اقتضای همان وظیفه مقامیه خود. .. حفظ شجره خبیثه استبداد را به اسم حفظ دین» همیشه عهده‌دار بوده همواره کوشش می‌کرده است که آگاهانه حقیقت را با باطل مشتبه سازد، و همین شعبه استبداد دینی است که اهمیت یک نظام پارلمانی و مشروطه را که بر شالوده حقوق ملی و مسئولیت حکمرانان استوار می‌گردد انکار کرده و می‌کند. علمای استبدادگر نه تنها آزادی از دست رفته ملت را به مسخره گرفتند بلکه مبارزه بر ضد استبداد را «بدع و زندقه و الحادش جلوه دادند». آری علمای استبدادگر «راهزنان دین مبین و گمراه‌کنندگان ضعفای مسلمین» می‌باشند. که این حدیث در شأنشان کاملاً راست می‌آید: «اولئک اضر علی ضعفاء شیعتنا من جیش یزید لعنه الله، علی الحسین علیه‌السلام» «زیان این دسته از علما برای پیروان ناآگاه و ناتوان ما بیشتر از زیان سپاه یزید ملعون برای حسین علیه‌السلام می‌باشد».

«شعبه استبداد دینی» از دیگر نیروهای استبداد خطرناکتر است. زیرا نمایندگان آن یعنی علمای استبدادگر از راه دین در قلبهای مردم نفوذ می‌کنند. این گونه علما مانند آن «عده از دنیاپرستان از قبیل عمروعاص و محمدبن مسلم و مسلم بن مخلد و مغیرهبن شعبه» هستند که «در انظار عوام امت در عداد صحابه [پیامبر اسلام] محسوب» می‌شدند و به همین دلیل سخت مورد احترام و پیروی مردم قرار داشتند و حال آن که اهل «مغلطه‌کاری به اسم دینداری» بودند. آنها به نام دین با معاویه همدست شدند تا علی‌بن ابیطالب را شکست داده حکومت خود را به شیوهی استبدادی برقرار سازند و در حقیقت استبداد دینی در اسلام در زمان معاویه با استبداد سیاسی همدست شد تا با حقایقی که علی‌بن ابیطالب به جامعه‌اش عرضه می‌کرد، مبارزه کند. از آن پس تا کنون سنت استبداد سیاسی و مذهبی هم‌چنان ادامه یافته است. بدبختانه «علاج شعبه استبداد دینی» بسیار دشوار و تقریباً غیرممکن است و «علماء سوء» و راهزنان دین مبین و گمراه‌کنندگان ضعفای مسلمین» به راه درست نخواهند افتاد.

به عقیده نائینی این گونه از علما، از آغاز تا زمان وی، و به قول خودش «قدیماً و حدیثاً» از استبداد پشتیبانی کرده‌اند.

به یاد داریم در همان زمانی که خمینی بساط دیکتاتوری را پهن می کرد آیت الله طالقانی، روح راستین انقلاب ضد سلطنتی ایران می گفت: «تحمیل کردن به نام دین خطرناک ترین تحمیلات است، یعنی آنچه را که از خدا نیست، به اسم خدا به دست و پای مردم ببندند، حق اعتراض و انتقاد به کسی ندهند و حق فعالیت آزاد به مردم ندهند... در حالی که دعوت اسلام به رحمت و آزادی است... و علی فرمود هر کس استبداد کند، هلاک می شود...».

بله این فریاد آیت الله طالقانی بود که رودرروی خمینی می گفت: «بروید دنبال کارتان، بگذارید این مردم مسئولیت پیدا کنند... استبداد زیر پرده دین را کنار بزنید».^{۵۲}

با پایداری بر این اعتقادات، جنبش مقاومت توانسته است بنیادگرایی و اسلام خمینی را در پهنه اجتماعی و فرهنگی به شکست بکشاند و به این دلیل است که مجاهدین خلق در تمام سه دهه گذشته، هدف اصلی سرکوب قرار داشته اند.

اسلام دمکراتیک: نمونه مجاهدین خلق

کنفرانس همبستگی عربی - اسلامی با اشرف

پاریس - ۲۲ مرداد ۱۳۹۰

درباره آزادی و حاکمیت مردم و پیرامون این حقیقت که اسلام دین آزادی است و مضمون همه دستورات و جهت‌گیری‌های آن آزادی انسان است، بسیاری کتاب‌ها و پژوهش‌ها منتشر شده و بسا سخنان نغز به ثبت رسیده است. این نوشته‌ها و گفته‌ها و هر تلاش فکری و نظری در این زمینه، البته ارزشمند بوده و هست. اما این ایده، تنها هنگامی می‌تواند اثبات شود و غنا و عمق پیدا کند، که مبنای یک عمل مبارزاتی و اجتماعی قرار گیرد. به عبارت دیگر در یک جنبش و حرکت آزادی‌خواهانه یا در یک مناسبات اجتماعی معین به صورت عینی جلوه‌گر شود.

به خصوص در شرایطی که حاکمیت آخوندها در ایران، اسلام را دینی بر پایه استبداد معرفی نموده، این ضروری است که نشان داده شود که چه تجربه مادی و مشخصی وجود دارد که پیام و روح آزادی‌بخش اسلام را در عمل نشان بدهد؟

درست در همین نقطه، اهمیت بنیانگذاری سازمان مجاهدین و پایداری آن در نزدیک به نیم قرن و پایبندی‌اش به اسلام حقیقی آشکار می‌شود.

این جنبش، اعتقاد خود به اسلام دمکراتیک را در یک مبارزه سخت و طولانی که هر قدم آن با تحمل بسیاری فداکاریها برداشته شده، بارز کرده است:

سازمان مجاهدین از سال ۱۳۴۴ با اتکا به یک برداشت اصیل و دمکراتیک از اسلام، قدم به عرصه حیات سیاسی و اجتماعی گذاشت و مقابله با سوء استفاده‌ها و برداشتهای ارتجاعی و انحرافی از اسلام، خدا و قرآن که تلاش می‌کرد اسلام را در خدمت حکام سرکوبگر درآورد و آن را مدافع حفظ وضع موجود و توجیه‌کننده تبعیض و بی‌عدالتی و بهره‌کشی انسان از انسان جلوه دهد، در صدر اولویتهای خود قرار داد.

در حقیقت، بنیانگذاران مجاهدین، جنبش خود را با این پیام تأسیس کردند که مرزبندی اصلی میان با خدا و بی‌خدا نیست. مرزبندی اصلی میان ستم‌دیدگان و ستم‌زدگان است. این پیام، تفکر ارتجاع خمینی را از بنیاد هدف قرار داد.

کارزار تئوریک، فرهنگی و اعتقادی با بنیادگرایی را از ۴۰ سال پیش، مسعود رجوی در زندان‌های شاه و در شرایط پیچیده داخلی و بین‌المللی سال ۱۳۵۷، زمانی که منجر به ظهور خمینی به‌عنوان رهبر بلامنازع مذهبی و سیاسی شد - و نیز پس از استقرار دیکتاتوری مذهبی در ایران، با تبیین مبانی اعتقادی اسلام و عمل مبارزاتی این جنبش رهبری کرده است. او نشان داد که اسلام اصیل، بیشتر از هر مکتب دیگری، مدافع برابری و عدالت و آزادی و رهایی است و بیشترین ظرفیت را برای نفی تبعیض و بهره‌کشی و استبداد و استقرار جامعه‌ای دمکراتیک دارد.

در دهه پنجاه، در زندانهای شاه، مجاهدین فتوای امضا شده توسط چند تن از بالاترین ملایان وابسته به خمینی مبنی بر تکفیر لائیکها و مارکسیستها را قاطعانه رد کردند و در برابر این حکم، که بنای سرکوب و

تبعیض مذهبی را می گذاشت، ایستادگی کردند.

در سال ۵۴ مجاهدین با یک ضربه متلاشی کننده درونی مواجه شدند. اما به جای انتقام جویی و غلتیدن به درگیریهای عقیدتی و مذهبی، بر خطر اصلی یعنی بنیادگرایی اسلامی که تمام مردم ایران را تهدید می کرد، انگشت گذاشتند.

وقتی که خمینی به قدرت رسید، و حاکمیت ارتجاعی خود را «انقلاب اسلامی» نامید، جنبش ما هیچگاه حاضر نشد رژیم را که حاکم شده بود، اسلامی و آنچه را که اتفاق افتاده بود، انقلاب اسلامی بنامد. به عکس، در بحبوحه اعتبار اجتماعی و مذهبی خمینی، مقاومت ما با پذیرش همه خطرات و ضررهای بالفعل سیاسی، با او قاطعانه مرزبندی کرد. به همین دلیل خمینی مارک منافق به مجاهدین زد و با همین مارک، سی هزار زن و مرد مجاهد را در زندانهای خود قتل عام کرد.

با این همه، مجاهدین در سه دهه گذشته، دیکتاتوری دینی را در عرصه فرهنگی و ایدئولوژیکی با سلاح اسلام دمکراتیک و بردبار شکست داده و پایه های مشروعیت اسلامی این رژیم را در انظار ملت ایران از بین برده اند. و با استناد به قرآن و تاریخ اسلام و سمبلهای تشیع، فریبکاری ملایان را به مردم ایران نشان دادند و ثابت کردند که اسلام با دمکراسی و کثرت گرایی تعارضی ندارد. به عکس، اسلام حقیقی در آزادی بنی نوع انسان از انواع غل و زنجیرها خلاصه می شود. دعوای مجاهدین با خمینی در یک کلام برسر آزادی بود و حالا هم دعوا برسر آزادیست.

این را مسعود رجوی در اولین و آخرین ملاقاتی که با خمینی داشت به او گفت و در همان ملاقات، از قرآن و از نامه علی علیه السلام به مالک اشتر، برای خمینی دلیل آورد و خمینی هم ناگزیر شد که بگوید «اسلام بیش

از هر چیز به آزادی عنایت دارد...» و همین را روزنامه‌های ایران، تیتراژ خبرهای خود کردند...

اتفاقاً خمینی و حاکمیت ملاها از آن نظر مجاهدین را دشمن‌ترین دشمنان خود دانسته و می‌دانند که به‌طور آشستی‌ناپذیری مدافع آزادی هستند.

و مسعود هم جرمی نداشت جز اینکه دیکتاتوری دینی که خمینی، تحت عنوان ولایت فقیه آورده بود را رد می‌کرد و با صدای بلند آن را علیه اسلام و تعالیم رهایی‌بخش آن معرفی می‌کرد. مسعود حاضر نشد که دعوت خمینی را برای جایگزین کردن حاکمیت مردم و رأی مردم با ولایت سفیانی فقیه خمینی بپذیرد. او می‌گفت: مرزبندی و صف‌بندی و تبعیض بین اسلامی و غیراسلامی در امور کشور درست نیست.

در یک کلام حرف مجاهدین با خمینی این بود که حاکمیت از آن مردم است و نه از آن آخوند، آزادی احزاب و آزادی بیان کسانی که اندیشه دیگری دارند حق است و اسلام حافظ این حق است.

در همان روزها وقتی که خمینی موج زن‌ستیزی را به راه انداخت و عوامل خود را با شعار «یا روسری یا توسری» برای مورد حمله قرار دادن زنان به خیابانها فرستاد، مجاهدین رسماً تحمیل حجاب و این رفتار سرکوبگرانه را محکوم کردند و زنان مجاهد که خودشان روسری داشتند در مقابل این حملات به دفاع از زنان بی‌حجاب برخاستند.

در سال ۱۳۵۸ وقتی که بحث برسر قانون اساسی بود، ما به قانون اساسی ولایت فقیه که حاکمیت را از مردم سلب می‌کرد، رای ندادیم، زیرا ولایت فقیه قبل از هر چیز رودرروی اسلام محمدی است. و خلاف سنت پیامبر است.



زیرا حق رأی مردم را پایمال می‌کند. این مخالفت آشکار، موجی از سرکوب و کشتار را علیه جنبش ما در پی داشت. در سال ۶۰، وقتی خمینی می‌خواست لایحهٔ قصاص را در مجلس آخوندی به تصویب برساند، مجاهدین نه تنها آن را ضداسلامی، بلکه یک «لایحهٔ ضدانسانی» معرفی کردند.

در همان سالها، رژیم خمینی سردمدار جریانی را که باعث تلاشی مجاهدین در زمان شاه شده و برخی مسئولان این جنبش را به قتل رسانده و جسدشان را سوزانده بود، به اعدام محکوم کرد. اما مجاهدین در میان شگفتی همگان خواستار عفو او شدند. و گفتند که برای بخشش او از حضرت محمد الهام می‌گیرند که هنگام فتح مکه دشمنان قسم‌خوردهٔ خود را عفو کرد. خمینی البته به این درخواست توجهی نکرد و او را اعدام نمود.

جنبش ما همچنین سیاست صدور انقلاب را که خمینی از آغاز به‌عنوان یک برنامه اسلامی دنبال می‌کرد، مخالف روح صلح‌جویی اسلام و برضد مصالح مردم ایران اعلام کرد. از این رو در جنگ هشت سالهٔ خمینی با عراق و در بحبوحهٔ جنگ‌طلبی هیستریک او، پرچم صلح برافراشت. ما مسحور دجالگریهای خمینی که جنگ‌طلبی خود را به نام اسلام عرضه می‌کرد، نشدیم و نشان دادیم که صلح‌جویی نه فقط تعهدات سیاسی، بلکه از پرنسیپهای اسلام دمکراتیک است.

در سال ۱۳۶۳، زنان به رهبری جنبش مقاومت ایران گام نهادند. این در نظر ملایان، یک کفر نابخشودنی بود و هست. اما برای زنان سرکوب‌شدهٔ ایران، جهشی به سوی آینده بود و انگیزشی پر قدرت برای کسب آزادی و برابری.

اسلام، بزرگترین احترام و مرتبت را برای انسان و به‌خصوص زنان قائل

است و خواهان برابری و آزادی زنان است. و یکی از درخشانترین وجوه رسالت پیامبر، رهایی زنان و تکریم آنها بود.

زنان پیشتاز مقاومت ایران که در یک جنبش آزادیبخش خطیرترین مسئولیتها را برعهده گرفته‌اند، از اسلام معتقد به برابری یعنی اسلام دموکراتیک الهام گرفته‌اند.

پایداری ده ساله اشرف که یکی از بزرگترین و شگفت‌ترین مقاومت‌ها در جهان معاصر است، توسط همین زنان هدایت شده است.

در سال ۱۳۶۴، در بحبوحه هیستری مذهبی ملایان، جنبش مجاهدین، پیشقدم طرح جدایی دین از دولت شد. این یک ابتکار خارق‌العاده از سوی یک نیروی مسلمان بود. در عین حال، این طرح نمی‌توانست جدیت و تأثیری پیدا کند، مگر اینکه یک نیروی مسلمان، ابتکار آن را برعهده بگیرد. با پیشتازی در این طرح، مجاهدین میان اعتقاد به اسلام با تفکر بنیادگرایی مرز بندی کردند و نشان دادند که اسلام حقیقی مدافع آزادی مذهب و مخالف حاکمیت انحصارطلبانه و استبداد دینی است.

چنان که مسعود رجوی گفته است: «اسلام ما دقیقاً بر خلاف خمینی، بی‌نیاز از آن است که هرگونه حقانیت و مشروعیت را از راه اجبار و اکراه به کرسی بنشاند. به عبارت دیگر، ما عمیقاً معتقدیم که شکوفایی واقعی اسلام در عدم استفاده از هرگونه تبعیض و امتیاز و اجبار سیاسی و اجتماعی، میسر است.»

در سال ۶۷، خمینی سی هزار نفر از زندانیان ما را قتل‌عام کرد. اما همان زمان مجاهدین، هزاران اسیر جنگی را عفو کردند و نشان دادند که مقصودشان از اسلام دمکراتیک همان عفو و رحمتی است که حضرت محمد(ص) مبشر آن است.

حرمت اسلام و پیام رحمت اسلام، احترام به حقوق بشر، پیام عفو و

گشایش و نهایت احترام به آزادیهای فردی واجتماعی است.

ما از اسلامی پیروی می‌کنیم، که به قول قرآن، حیات هر انسان را به اندازه حیات تمام انسانها، دارای ارزش می‌داند: وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا^{۵۳}

هم‌چنان که مقاومت ایران بارها اعلام کرده است «ما در ایران آزاد شده از ستم ملایان، از لغو حکم اعدام و از امحای همه انواع و اشکال مجازاتهای وحشیانه، دفاع می‌کنیم و نسبت به آن متعهدیم».

رودرروی قدرت‌طلبی جنون‌آسای رژیم ولایت فقیه به اسم دین، ما از رفتار محمد(ص) پیروی می‌کنیم که به قول قرآن «یادآورنده خدا بود، نه کسی که بر مردم سیطره دارد».^{۵۴}

در بحبوحه انقلاب ضدسلطنتی، خمینی به طرق مختلف و از جمله به وسیله پسرش احمد این پیام را به مجاهدین رساند که اگر شما ولایت فقیه و رهبری امام را بپذیرید، همه درهای حکومت و همه پستهای حکومتی به روی شما باز خواهد بود. خمینی به خوبی می‌دانست که مجاهدین با محبوبیت و اعتباری که از مبارزه علیه شاه و اعتقادشان به اسلام کسب کرده‌اند، می‌توانند بهترین کمک‌کار او باشند. اما جواب مجاهدین که خمینی را سخت بر آشفت این بود که ما حاضر به همکاری با ایشان هستیم، اما به یک شرط که ملاک فیما بین ما انتخابات آزاد و رأی مردم باشد.

اما خمینی نپذیرفت و سرکوب و کشتار و استبداد را در پیش گرفت. و

۵۳- سورة مائده - ۳۲ : «فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»: هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

۵۴- سورة غاشیه - ۲۱ و ۲۲: «فَلَذِكْرٍ لِيَمَّا أَنْتَ مُدْرِكُهَا، لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِطِرٍ».

اثبات شد که مرزبندی در قبال او چقدر حق و ضروری است. در سال ۸۸ در جریان قیام‌های مردم ایران برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه، مقاومت ما از حقوق و امنیت و حفاظت رهبران جناح مغلوب رژیم - که یک چند با قیام‌ها همراهی نشان می‌دادند - دفاع کرد و بارها هرگونه ستم و سرکوب علیه آنها توسط ولایت فقیه را محکوم شمرد. در حالی که آنها برای سالهای طولانی دست در خون مجاهدین داشتند. اسلامی که ما به آن معتقدیم، نه رقابت و قدرت‌طلبی و نه اصل‌گرفتن منافع گروهی، بلکه گذشت و اغماض به خاطر آزادی یک خلق اسیر را آموزش داده است.

ما میان منافع گروهی و کسب قدرت، و متعهد ماندن به آرمان آزادی و دمکراسی و جلب اعتماد مردمان، دومی را برگزیده‌ایم. رسالت ما این است که فدای انتخاب آزادانه مردم ایران باشیم. به همین دلیل، من بارها این را تصریح کردم و بازهم تکرار می‌کنم که: هدف این جنبش، به دست گرفتن قدرت به هر قیمت نبوده و نیست. هدف ما تضمین آزادی و دموکراسی به هر قیمت است.

آرمان ما، آرمان آزادی، برابری و حق رأی مردم است و هدف ما یک جمهوری مبتنی بر جدایی دین و دولت است که در آن، همه ادیان و مذاهب از حق مساوی برخوردار باشند و برنامه ما در این سه کلمه خلاصه می‌شود: آزادی، دمکراسی و برابری.

و سرانجام پایبندی به اسلام محمدی و اسلام رحمت و آزادی را مجاهدین در تربیت نسلی از زنان و مردان مؤمن و پاکبخته نشان داده‌اند که پایداری شگرف «اشرف» را به پاداشته‌اند و پیشتازان نبرد برای آزادی‌اند.

الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ

کسانی که دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛

وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ^{۱۰}

آنها اسلام را در پایبندی عملی به صداقت و فدا یافته‌اند.

صداقت به همان معنای قرآنی که صدیقین را بالاتر از شهیدان قرار داده است.

و فداکاری نه فقط به معنای فدای جان، بلکه هم‌چنین دست‌شستن از همهٔ عزیزان و خانمان. آنها اسلام را در عمل‌شان اثبات و ارائه کرده‌اند: در پاکی مناسبات انسانی‌شان، در فروتنی و دوری از منیت و خودخواهی، در خوشرویی و بخشش و نیکی و پیوند و همدلی با هم‌نوعانشان.

آنها پرچم اسلام محمدی را در مبارزه برای برابری زن و مرد به اهتزاز درآورده‌اند و بر اساس آیه “ان اکرمکم عندالله اتقیکم” که هرگونه تبعیض و نابرابری میان انسانها را نفی می‌کند، بر تبعیض ظالمانه میان زنان و مردان برشوریده‌اند.

رحمتی برای جهانیان

سالروز میلاد پیامبر در اجتماع شخصیت‌های مسلمان

اردیبهشت ۱۳۸۵

دوستان عزیز

مولود، یعنی میلاد محمد(ص)، پیامبر اسلام را به شما تبریک می‌گوییم. با استفاده از این فرصت هم‌چنین عید پاک را به مسیحیان جهان و به خصوص هموطنان مسیحی در ایران تبریک می‌گوییم.

در سراسر جهان، مسلمانان میلاد خجسته حبیب خدا را جشن می‌گیرند. محمد، کودکی را در یتیمی سپری کرد و جوانی را در کارهای شبانی. اما همین جوان فقیر، بعدها جهانی را منقلب کرد و دنیای یگانگی و رحمت و بردباری را به روی فرزند انسان گشود.

وقتی که با شخصیت او و زندگی‌اش، آشنا می‌شویم، قبل از هرچیز درمی‌یابیم که چه بی‌عدالتی بزرگی در حق او و پیامش روا شده است. درمی‌یابیم که بنیادگرایان، مانند ملایان حاکم بر ایران - این مبلغان ترور و زن‌ستیزی - پیروان او نیستند، بلکه بدترین دشمنان او هستند. محمد از ابتدا در مکه به‌عنوان امین شناخته شده بود که به معنی درستکار است.

صفات محمد باعث شد که خدیجه، که زنی استثنایی و بسیار مستقل بود و به کار بازرگانی در مکه اشتغال داشت، او را به همسری خود دعوت

کند. پیامبر پذیرفت؛ با این که خدیجه بسیار از او مسن تر بود. این بانوی بزرگ و پیشتاز، تا پایان عمر، همواره دوست، همراه و حامی محمد بود. و در دوران سخت و فشارهای بعد از بعثت، با تمامی عشق و توانایی اش از پیامبر دفاع کرد.

با این حال، سرفصل بزرگ زندگی محمد که راه و رسم نویی برای انسان ایجاد کرد، آغاز بعثت او بود. او چگونه توانست از کسانی که در جاهلیت زندگی می کردند، انسانهای متمدن بسازد؟ او با پیامش یعنی با یگانگی، برادری، رحمت و بردباری این هدف را محقق نمود و چهره جهان را انسانی کرد. محمد موفق شد در جوامع بدوی آن روز که دختران خود را زنده بگور می کردند، فرهنگ جدیدی حاکم کند.

یکی از درخشان ترین وجوه رسالت پیامبر، رهایی زنان بود. محمد به احترام دخترش فاطمه از جای بلند می شد و عبایش را روی زمین می انداخت تا او بنشیند. این رفتار او آن قدر با فرهنگ آن زمان تفاوت داشت که بعضیها خرده می گرفتند که چرا چنین رفتاری با فرزند دخترش دارد؟ یک بار وقتی یکی از اعراب برای حضرت محمد نقل می کرد که چگونه در دوران جاهلیت، دخترک کوچکش را زنده به گور کرده است، محمد شروع به گریستن کرد و با محکوم کردن این عمل گفت: «من لایرَحَم، لایُرَحَم» آن کس که رحم و عاطفه نداشته باشد، مشمول رحمت الهی نمی شود.

چنان رفتار می کرد که هیچ کس هنگام بازگویی نظراتش در برابر او، احساس سختی و خطر نمی کرد. از هر نظر و پیشنهاد صحیح، ولو آن که با نظر خودش مخالف بود استقبال می کرد و همان را به اجرا می گذاشت. مهر و محبت محمد یک پرداخت یک طرفه و بی پایان بود و کوچک و بزرگ نمی شناخت. با همه شوکت و بزرگی خود، وقتی که به کودکان در کوچه بر می خورد، به آنان سلام می کرد و بسیاری مواقع حتی در بازی

آنها شریک می‌شد و زمانی را با آنان می‌گذرانید. و کودکان هر جا او را می‌دیدند، دورش جمع می‌شدند.

لحظه‌ای دیدار با محمد، افراد را منقلب می‌کرد و هر کس مجذوب صفا و یگرنگی او می‌شد. آن چنان که به او و پیامش ایمان می‌آوردند. دامنهٔ عفو و رحمتش تا آن جا بود که حتی در جنگ احد که دشمنان، عموی او حمزه و عده‌یی دیگری از یارانش را کشته بودند، بارها این دعا را تکرار می‌کرد که «خدایا، جفاهای این قوم بر من را ببخش زیرا که نادانند».

محمد (ص) می‌گفت: من برای لعن کردن نیامده‌ام. بلکه برای «رحمت» برانگیخته شده‌ام.

می‌گفت: همسایه هر کس، هم‌چون خود اوست و بدزبانی و بدرفتاری با او روا نیست.

و این کلام او بسیار معروف است که: «به ساکنان زمین مهر و رحمت بورزید، تا خدای آسمانها بر شما رحمت بورزد».

محمد با پیام رحمت، قلبها را فتح کرد و توانست تحولات بزرگی ایجاد کند:

پیام توحید را که نویدبخش برابری و برادری ابنای بشر است به مردم رسانید. بردگان و کنیزان را با مردم آزاد برابر دانست.

پایداری ایمان‌آوردگان در دوران تبعید و محاصره در شعب ابطالب را رهبری کرد.

مردم مدینه را که به مدت صد سال درگیر جنگهای فرساینده برادرکشی بودند، به صلح و وحدت رسانید.

در مدینه جامعهٔ کثرتگرایی بنیاد گذاشت و منشوری برای آن تدوین نمود که در آن همهٔ احاد این جامعه چه مسلمان چه یهودی یک پیکره

اجتماعی شمرده می‌شدند، در انجام شعائر و وظایف دینی خود آزاد بودند. در روزگاری که جان اسیران هیچ بهایی نداشت، سنت عفو و آزادی اسیران جنگی را بنا گذاشت.

زنان را در جدیت‌ترین کارهای اجتماعی مشارکت داد. حق ارث و حق مالکیت کامل و مستقل و حق شهادت را برای آنان ایجاد کرد و هرگونه اهانت و تهمت ناموسی علیه آنان را منع نمود.

سنت‌های زن‌ستیزی، دخترکشی و سوداگری جنسی را لغا نمود.

زنان را از حق انتخاب آزادانه همسر برخوردار ساخت، حقوقشان را در دوران ازدواج و احترام و امنیت آنان پس از طلاق را به رسمیت شناخت، زنان را از حق طلاق بهره‌مند کرد، طلاقیهای ظالمانه توسط مردان را لغو نمود، مبنای و آموزشهای عمیقی در امر برابری زن و مرد را فراهم کرد و زنان در مبارزه و امور جامعه مشارکت داد.

نظام حقوق اجتماعی و اقتصادی تازه‌یی تأسیس کرد. انسانها را برابر اعلام نمود، امتیازهای نژادی و ملی را مردود شمرد، اصول پیشرفته‌یی همچون اصل برائت که جامعه بشری امروز هم به آن نیازمند است، برقرار ساخت. مال‌اندوزی و کسب درآمد از راههای نامشروع، و خودداری از کمک‌رسانی به فقرا را تقبیح کرد.

شور و مشورت در کارها را بنا گذاشت.

مردم را به‌همزیستی مسالمت‌آمیز با صاحبان عقاید و ادیان دیگر موظف کرد.

به ایمان‌آوردگان آموخت که اختلاف میان خود را نوعی رحمت بدانند.

و روح بردباری و تساهل را جایگزین تعصبات بربریت کرد.

آری، سیمای محمد چیزی نیست که بنیادگرایان و ملایان تهران ترسیم می‌کنند. آنها پیام محمد را وارونه کرده با نسبت‌دادن افکار ارتجاعی و



رفتار ضدانسانی خود به اسلام چهره او را مخدوش جلوه می‌دهند. پس بیزاری می‌جوییم از پیامهای قتل و ترور که به نام اسلام، توسط ملایان حاکم بر ایران به سراسر جهان داده می‌شود. قتل‌عام زندانیان سیاسی، حلق‌آویز نوجوانان، سرکوب و تبعیض علیه زنان، به فحشا کشاندن زنان، غارت اموال مردم و ثروتهای کشور، و تروریسم که در حکومت ملایان جریان دارد کجا و پیام عشق و برابری و برادری و بردباری محمد کجا؟

پیام صلح محمد کجا و تلاش برای کسب سلاح اتمی و تهدید جهان توسط ملایان کجا؟

ما به عنوان مسلمانان پیرو محمد، با استبداد مذهبی ایران به مخالفت برخاسته آن را بدترین دشمنان پیامبر تلقی می‌کنیم. ما با تأسی به «رحمه للعالمین» برای ساختن جامعه‌یی از آزادی و بردباری و برادری به مبارزه برخاسته‌ایم. دوستی و همبستگی و مهربانی با همه مردم از هر نژاد و مذهب و ملیتی را از او آموخته‌ایم و از او برای پیروزی این مقاومت و پایان دادن به استبداد یاری می‌طلبیم.

